

پیام فدائی

مرکز بر امپریالیسم
وسگهای زنجیر پیش

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

بهاء ۵۰ ریال

سال اول شماره ۴ تیر و مرداد ۶۵

بمناسبت ۱ تیر

سالگرد شهادت رفیق کبیر
حمید اشرف و همزمانی



هشتم تیرماه امسال مصادف است با دهمین سالگرد شهادت چریک فدائی خلق رفیق کبیر حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق بقیه در صفحه ۱۸

گزیده‌هایی از یادبود صدای چریکها
صفحه ۲۰

اقلیت زیر پرچم دروغین جنگ داخلی!

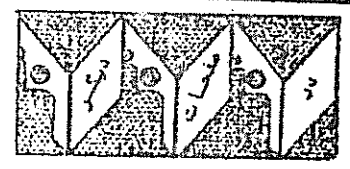
جنگ ارتجاعی ایران و عراق خاورمیانه و سرکوب خلقهای این که امپریالیستها آن را بخاطر منطقه و همچنین جهت فائق آمدن میلیتاریزه کردن منطقه بر بخران های اقتصادی خویش بقیه در صفحه ۴

بنیاد مستضعفان یا بسط سلطه بورژوازی بورکرات

از بدو استقرار رژیم وابسته امپریالیسم جمهوری اسلامی این رژیم کوشیده است که با ایجاد نهادهای کوناگون و اضافه نمودن آنها به ارگانهای سرکوب و بوروکراسی منحل شاهنشاهی و با بسط شاخکهای بوروکراسی فاسد به سرکوب هر چه وسیعتر انقلاب برداخته و سلطه شرم امپریالیستی را هر چه بیشتر استحکام بخشد. بقیه در صفحه ۲

اقلیت (سورایعالی) و فاجعه ۱ بهمن

چند سالی است که جنبش انقلابی با "استعفا"ها و "انشعاب"های متعدد در سازمان اقلیت مواجه بوده است. استعفاها و "انشعاب"هایی که بنای ماهیت مستغفین و انشعاییون و طبیعت سازمانی که از آن خارج بقیه در صفحه ۸



روز شماره تیر و مرداد
صفحه ۲۷

عملیات مین گذاری
چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۲۶

گرامی باد خاطره
اعتصاب عمومی و قهرمانانه کارگران و زحمتکشان خوزستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۵
صفحه ۱۷

شهادت تیر و مرداد ماه
چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۲۵

پایگاه کچل آوا و پایگاه سوربان زیر آتش
پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۳

اخبار کردستان
صفحه ۲۱

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

بنیاد مستضعفان یا بسط سلطه بورژوازی بورکرات

از صفحه ۱

ساخت. همچنانکه خود شاه مزدور در حالیکه میلیونها دلار سرمایه حاصل غارت دسترنج کارگران و دهقانان کشور را به بانکهای سویس منتقل ساخته بود، امانتوانسته بود کارخانه ها و کاخها، مزارع و تاسیسات عظیم بنیاد پهلوی را به جانی منتقل نماید.

به این ترتیب با فرار شاه و خاندانها و شاهپورها، هژبریزدانی ها، خیامی ها، اموال آنها، هم بدون "صاحب" میماند و هم مورد "دستاندازی" توده ها قرار میگرفت. توده هایی که حال در جریان انقلاب به قدرت بیگران خود پی برده بودند و میتوانستند و باید ادعاهای زیادی نسبت به این امواال داشته باشند و چنین نیز بود. دهقانانی که در شرایط پس از قیام به مصادره زمینها پرداختند و کارگرانی که به کنتینرل کارخانه ها برخاستند نمیتوانستند نسبت بحق خود در این زمینه بی تفاوت باشند. پس در پاسخ به همین شرایط بود که بنیاد مستضعفان میبایست بوجود آید تا با سرمایه داری به این سرمایه های عظیم هم آن را از "دست اندازی" توده ها در امان نگاهدارد و هم با راه اندازی این تاسیسات، سودهای هنگفت بدست آمده را در جهت تحکیم سلطه رژیم جمهوری اسلامی کانالیزه نماید. و از آنجا که بنا بود انقلاب بنام انقلاب سرکوب گردد، در اینجا هم میبایست همه این اقدامات بنام مستضعفان و محرومان انجام گیرد، تا بسا فریب توده ها و سرکوب آنها همه این ثروت عظیم در جهت حفظ و استحکام رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بکار انداخته شود. در نتیجه دستگاها های تبلیغاتی رژیم بکار افتاد تا با همه توان فریبکاریش همه چیز را در جهت منافع مردم قلمداد نماید. حتی در تعیین نام این ارگان نیز میبایست فریبکاریهای معموله رعایت گردد به همین دلیل هم بود که حتی پیشنهاد نام "بنیاد علوی" نیز کاملاً تلقی نشد و نهاد جدید، بنیاد مستضعفان نام گذاری گردید؛ تا ضمن چپاول همه ثروت های موجود ریاکارانه آن را اقدامی در جهت منافع

در ابتدا برخی افراد انقلابی و نیز در برابر میگرفتند در عین برخورداری از قدرت ماضور بسیار، کار آبی لازم را برای تحقق اهداف بورژوازی وابسته دارا بودند. نهاد های همچون سپاه پاسداران، کمیته های انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و دادگاها های انقلاب و غیره بر اساس سیاست فوق بوجود آمده و بسط و گسترش یافتند. نهاد های که وظیفه داشتند در جهت تحکیم هر چه بیشتر پایه های لرزان حکومت جدید گام برداشته و در کنار دستگاها های باقی مانده از زمان شاه، سلطه طبقه حاکمه را در شهروستا استحکام بخشند. بویژه عملکرد این نهادها میبایست در جهت تقویت بورژوازی بوروکرات که در جویسایان انقلاب آماج مستقیم ترین ضربات توده ها بوده و تضعیف گشته بود، قرار کیسرد. بنیاد مستضعفان یکی از چنان نهاد های بود که با ادعاهای جنسی کمک به زحمتکشانیها آنطور که در آن زمان گفته میشد برای کمک به "پارهنگان" تشکیل شد. این بنیاد ظاهراً وظیفه داشت با تمرکز تمامی اموال سرمایه داران فراری و وابستگان به دربار در دست خود با مبالغ در جهت کمک به محرومان جامعه گام بردارد، اما بسبب بیگانه و تبعیت چینه بود؟ همانطور که میدانیم پس از سقوط رژیم شاه و فرار عده ای از سرمایه داران وابسته و بویژه آن یادوهای درباری و چشمپه های اغلب حضرت که در سالهای دیکتاتوری به ثروتهای افسانه ای دست یافته بودند بخشی از اسواال غیر منقول آنها بجا ماند، چرا که اگر بر لپهای جمع آوری شده از احتما روحشان سه توده ها را میشد با فرار به خارج از کشور، به بانکهای اروپایی و امریکایی منتقل نمود اما دیگر ویلاها و پارتمانهای لوکس، مزارع مکانیزه و سینما لامپها سراهها و کارخانجات مختلف را نمیتوان از ایران خارج

جمهوری اسلامی در شرایطی برابر یک قدرت تکیه زده مبارزات قهرمانانه توده ها ضربات سختی به دستگاه بوروکراسی دولت و ارتش وارد کرده و کار آبی آنها را مختل ساخته بود. در نتیجه نه تنها میبایست این دستگاه کهنه ترمیم و بازسازی گردد، بلکه ضرورت داشت که در کنار این اقدام ارگانهای جدیدی نیز بوجود آید که پاسخگویی نیارهای بورژوازی وابسته در شرایط پس از قیام بهمین باشد.

در شرایط جدید از نقطه نظر تائین منافع بورژوازی وابسته بویژه باید انقلاب توده ها کاملاً در نظر گرفته میشد، اگر حفظ و تحکیم ارگانها و نهاد های پیشین برای این بورژوازی ضرورت داشت، تحمیل آنها پس از انقلاب به توده ها، هر چند دیگر اسم سابق خود را نداشته و با مبالغ اسلامی شده بودند، کنار آسانی نبود و اساساً آن نهادها و ارگانها با هراس و عنوانی، دیگر برای توده ها قابل تحمل نبودند. برای نمونه با اینکه پاسگاها اسماً اسلامی شده بودند و رسماً شیوا اسلام شده بودند که پاسگاها درختان اما م "برده و همه باید طبق فرمان قرآن از آنها اطاعت کنند، اما در عمل این ارگانها مورد مخالفت توده ها قرار گرفته و حرفشان خریداری نداشت. مثلاً وقتی ما مورین ژاندارمری برای باز بسی گرفتن زمینهای که دهقانان در جریان قیام مصادره کرده بودند گمیل میگشتند، نه تنها زمینها باز پس گرفته نمیشد، بلکه این "خدا یگانچه" های آریا مبری خلق سلاج شده و توستری خورده به مراکز خود بازمیگشتند. به این ترتیب با توجه به عدم کار آبی ارگانها و نهاد های شاهنشاهی در انجسام وظایف خود و در شرایطی که "ملی" و "مردمی" جلوه دادن رژیم پس از قیام برای طبقه حاکمه از اهمیت زیادی برخوردار بود، استفاده صرف از میراث شاه مزدور و تنها تکیه بر

این میراث نه به صوفه بود و نه کساری عاقلانه بشمار میرفت، بر این اساس بورژوازی وابسته به سیاست سرکوب انقلاب به نام انقلاب متوسل شد و با سازمان دادن نهاد های جدیدی بنام "نهاد های انقلابی" که آنها را زائیده انقلاب قلمداد مینمود، کوشید ابزار سرکوب توده ها را با فریب آن آماده کند. نهاد های با مبالغ انقلابی از یکطرف به اعتبار اینکه خود را زائیده انقلاب جا میزدند و از طرف دیگر از آنجا که



چریک فدائی خلق
رفیق شهید بهرژاد (مهدی) مسیحا



چریک فدائی خلق
رفیق شهید نسترن آل آقا

بنیاد مستضعفان یا ...

محرمان و ستادیدگان و انمود سازند. مدالیده ایورتونیستها و سازشکارانی هم برآید که تلاش میکردند تشکیل چنین بنیادی را ناشی از خصوصیات "مردمی" و "ملی" رژیم جدید ارزیابی نموده و آن را اقدامی در جهت تحقق خواستههای محرومان جا بزنند و بودند کسانی که احقانه هرگونه "دولتی" شدن سرمایه را گامی در جهت منافع توده ها قلمداد کرده و ابلهانه تصور میکردند که به این طریق به "سوسیالیسم" خواهند رسید. اساسا وانیات موجود با برجستگی هرچه تمامتر نشان داده این گونه اقدامات نه در جهت منافع توده ها که درست در جهت چیراول و ثبات هر چه بیشتر آنهاست و بنیاد مستضعفان نیز در این راستا کمکی به محرومان که برعکس در جهت تسلط هر چه بیشتر دولت بر زندگی توده های ستمدیده بوجود آمده و سازمان داده شده اکنون برای درک ایجاد فعالیتهای بنیاد مستضعفان لازم است نگاهی به حجم سرمایه ای که در این نهاد با اصطلاح انقلابی متمرکز گشته و حوزه های از اقتصاد که این سرمایه در آنها حرکت می نماید بیاندازیم تا ابعاد واقعیتی فعالیتهای بنیاد مستضعفان را درک کرده. برای این منظور به آمارهای که توسط مسئولین بنیاد مستضعفان اعلام شده است توجه کنیم:

"اموال بنیاد عبارتست از ۱۵۰ کارخانه صنعتی، ۴۰ مینل و مهمانسرا، حدود ۹۰ سینما، حدود ۱۰۰ هزار هکتار مزرعه و باغ کبک عمدتا مکانیزه هستند، حدود ۱۳۰ شرکت بازرگانی و حدود ۵۳۰۰ پلاک ساختمانی و مستغلاتی"

ذکر کرده اند و در مقابل هزینه بنیاد در همین سال بوسیله حساب سازان بنیاد ۴۵ میلیارد تومان اعلام شده است. خوب دقت کنید: ۴۷ میلیارد تومان درآمد بنیاد میباشد که ۴۵ میلیارد تومان هزینه برای در نظر گرفتن آن در نتیجه سود بنیاد فقط ۲ میلیارد تومان اعلام شده است که تازه از این سود ۲ میلیارد تومان، ۱/۵ میلیارد تومان آن بابت مالیات ها و بدهیهای بنیاد منظور گردیده و در نتیجه تنها ۵۰۰ میلیون تومان باقی مانده است.

ما فعلا در اینجا کاری به صحت و سقم این ارقام نداریم زیرا همانطور که تذکر دادیم این ارقام را مسئولین بنیاد مستضعفان یعنی همان چپا و لگران دستنچ توده ها اعلام نموده اند، قصد ما این است که بر اساس این آمار حجم عظیم سرمایه ای را که در این نهاد متمرکز گشته نشان داده و در نتیجه اهمیت این نهاد برای دولت جمهوری اسلامی بازگو نماییم.

اما بیایید ببینیم که آیا پس از همه این آمارها و نظریات و منطقا دزدیهای معموله آنچه که میماند صرف محرومان میگردد یا ارگانها و افراد دیگری برای دست اندازی به آن صف بسته اند؟ در این باره سخنان نخست وزیر در مجمع جمهوری اسلامی در دیدار با مسئولین واحدهای مختلف بنیاد در آذرماه سال گذشته گویایست و مرگورید:

"بنیاد مستضعفان در سال گذشته به دولت در جهت حل مشکلات مالی اش کمک کرده است، منتهی انتظار ما بسیار بیشتر از اینهاست، یعنی ما فکر میکنیم سازمان با این ظرفیت و با این امکانات سهم بالایی در حل مشکلات میتواند داشته باشد."

و ستمدیدگان آنطور که تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی جلوه میدهد بلکه اساسا برای برگردن کیسه پرنشدنی دولت که از سر راه مستضعفترین نهاد جامعه میباشد، بوجود آمده. در نتیجه براحتمی میتوان دریافتست که بنیاد مستضعفان به شایبه نهادی که سلطه دولت را هر چه بیشتر گسترش داده و یکی از ممرهای درآمد سرده را از دزد و فاسد جمهوری اسلامی میباشد، نهادی است برضد زحمتکشان و در حقیقت جزئی است از کل دستگاه بوروکراتیک ضد خلقی موجود.

حال برای درک بیشتر عملکرد این بنیاد و برای اینکه بدانیم بخشی از اموال این نهاد با اصطلاح انقلابی در چه حوزه های و چگونه مصرف میگردد بهتر است به بسند و بخش اموال بنیاد دقت نماییم. در روزنامه کیهان اول بهمن ۶۴ آمده است: "بدستور مهندسین موسوی نخست وزیر و نماینده امام در بنیاد مستضعفان سهام ۱۶ واحد تولیدی که مجموعا به ارزش ۱۷ میلیارد ریال میرسد در اختیار کمیته امداد امام قرار گرفت."

باز در کیهان آمده است که: "۳ شرکت نوشابه سازی در تهران، سازی و همدان از طرف مظاهری رئیس بنیاد مستضعفان به موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و مسئول جامعه استورها واگذار گردید."

این نمونه ها بخوبی نشان میدهد که بنیاد مستضعفان که گویا باید در جهت کمک به محرومان و ستمدیدگان حرکت نماید چگونه بخشی از اموال خود را در اختیار موسوی اردبیلی ها و دیگر مستکبران قرار میدهد و همچنین آشکار میشود که بنیاد مستضعفان حتی به عنوان بنگاه خرید و فروش در شهرهای پروروشی عمل نمیکند بلکه شهری است که دولت و دولت مردان دزد جمهوری اسلامی شریک به غر خور حال خود از آن کلاه برای خود میدیزند. همین دزدیها و غارتگریهاست که راه ربهیاء باعث اعتراض جناحهایی از طبقه حاکمه نسبت به سهم بیشتر از حیف و میلهای درون بنیاد میگردد. ابعاد دزدی در این بنیاد تا آنجا وسیع و عظیم است که جناحهای مختلف طبقه حاکمه را نیز بجان هم میاندازد و هر جناحی برای کسب بخشش بیشتری از درآمدهای آن به تکیه افتاده و دزدیهای رقیب را بر ملا میسازد.

این سخنان نخست وزیر معلوم الحال ارتجاع در حالیکه نقش آمان بنیاد را که همانا تا همین بخشی از نیازهای مائستی دولت میباشد را بیرونی میبندد، در همان حال "مستضعفان" از بنیاد و میلیاریت بیگواران در بنیاد شکایت کرده و خواهان سهم هر چه بیشتری از درآمدهای بنیاد میگردد. سخنان موسوی در همین باره در کیهان "مستضعف" را در فرهنگ جمهوری اسلامی مدعی می نماید و نشان میدهد که در این رژیم مستضعفان، کارگران و دهقانان و توده های ستمدیده ایران نتوانند بلکه بهترین مصداق این واژه خود "دولت" موسوی است و بنیاد مستضعفان نیز نه برای کمک به محرومان

تجربه بنیاد مستضعفان با ردیگر بخوبی

بنیاد مستضعفان یا ...

نشان میدهد که تا زمانی که سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن بر کشور ما حاکم است چنین ارگان‌هایی جزء و سائلی در جهت بسط سلطه بوروکراسی در جامعه، برای استثمار و غارت هر چه بیشتر توده‌ها نیستند و قائل شدن مفهومی غیر از این برای این بنیاد و ارگان‌های نظیر آن تنها یک تابلو تبلیغاتی و آکاذانه برای فریب توده‌ها می‌آید بنابراین سرمایه‌های امپریالیستی چه در دست شاه و طاغوتیان رژیم شاهنشاهی باشد و چه در دست آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های جمهوری اسلامی تفاوتی در ماهیت استثمار کارگران و غارت دهقانان ایجاد نمی‌کند. چه هژبر یزدانی‌ها و خیابانی‌ها، چه بازرگان‌ها و خامنه‌ای‌ها و چه هویداها و آموزگارها و چه رفسنجانی‌ها و موسوی‌ها، همه سرمایه‌داران جنایتکاری هستند که از قبل مکیدن خون زحمتکشان زندگی انگلی خود را ادامه میدهند و همه آنها همانقدر به استثمار و غارت خلق متکی بوده هستند که بنیاد مستضعفان و هزارگان دیگر از آن دست که گردانندگان سرمایه دولتی می‌باشند. در چارچوب نظام سرمایه‌داری مالکیت چه دولتی باشد و چه غیر دولتی تغییری در ماهیت استثمار کارگران ایجاد نمیشود همچنانکه جمع آوری سرمایه‌های سرمایه‌داران فراری در بنیاد مستضعفان تنها باعث تغییر شکل مالکیت سرمایه‌دارانه این سرمایه‌ها گشته و تغییری در ماهیت استثمار کارگران و روابط موجود که باید آماج حملات کارگران و انقلاب مسلحانه آنها قرار گیرد نمیدهد. کارگران باید هم به مبارزه بر علیه نظام موجود و هم به مبارزه بی‌گیرانه بر علیه آن کسانی که در چارچوب نظام موجود گسترش مداخلات بوروکراتیک دولت در زندگی توده‌ها را بعنوان گامی مثبت تلقی نموده و تبلیغ می‌نمایند، برخیزند. کارگران ما وظیفه دارند بر علیه سلطه امپریالیسم و رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بپاخیزند تا با نابودی سلطه امپریالیسم و سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان تمامی امکانات جامعه را در جهت رفاه و آسایش توده‌ها بکار گیرند و با برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر در جهت استقرار جامعه نوئی حرکت نمایند که در آن "تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان" باشد.

اقلیت زیر پرچم دروغین جنگ داخلی!

از صفحه ۱

با همیاری رویزیونیست‌ها سازمان داده‌اند، با توجه به خواستار یاری به رژیم در کنار معائب بیشمار و دهشت زایش جنگ بود، حال دیگر قطع جنگ را بر روی زندگی توده‌ها بعنوان یکی از حادترین مسائل جامعه ما درآمده است.

آن جریان‌های سیاسی سازشکاری که در ابتدا زیر پرچم "دفاع از میهن" شرکت در جنگ امپریالیستی را تبلیغ نموده و به این نحو به تقویت مواضع ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌پرداختند امروز که خوشونت ارتجاعی جمهوری اسلامی را از خود رانده است با تغییر موضع و چرخشهای متعده روی "هزار پاشنه" (۱) جنگ را در حال حاضر ارتجاعی و عام‌المنفعه جمهوری اسلامی تلقی نموده و خواهان قطع آن می‌باشند و نیروئی چون اقلیت (۲) نیز که جنگ را کوتاه مدت ارزیابی مینموده و برای هواداران خود دستور العمل تشکیل "هسته‌های مسلح" برای دفاع از شهرها و مناطق جنگ‌زده و کمک به آذوقه رسانی و غیره صادر

(۳) کار شماره ۷۸ مهر ۵۹
(۴) - همانطور که میدانیم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای لاپوشانی علل شروع و تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق، در کارزار تبلیغاتی خود مدعی است که وی جنگ را بخاطر بازکردن راه کربلا، تصرف قدس و بطور کلی بخاطر صدور انقلاب اسلامی تداوم میدهد. رسانه‌های مختلف امپریالیستی نیز شبانه روز در کار القاء بقیه زیر نویس در صفحه بعد

(۱) - میگویند اپورتونیسم روی هزار پاشنه می‌چرخد
(۲) - منظور ما از اقلیت هر دو جناح آن، اقلیت (کمیته مرکزی) و اقلیت (شورای عالی) است و استناد این مقاله نیز به نشریات آنها قبل از فاجعه ۴ بهمن می‌باشد

بورژوازی و فرمت طلبانی که بر سر داشته بودن این پرچم راعشه مرگ براندامشان انداخته است، در اهتزاز نگه داریم. (*) و "پاسداران نظم پیوسیده ارتجاعی حاکم بر ایران و مدافعان پوشیده و آشکار آن باید از شعار جنگ داخلی برخوردار باشند" (**) سعی میکند خود را "پرچمدار جنگ داخلی" جلوه دهد و گوئی که با طرح شعار جنگ داخلی انقلابی صرفنظر از اینکه وی چه معنایی بسندان میدهد، جزیره و شجاعت بسیاری از خود نشان داده، احساس غرور و خود میکند. از جمله مخاطبین اقلیت در این بحث حزب توده،

به حاکمیت اعتماد دارند و نمیتوان یک چنین شعاری را مطرح کرد، وظیفه کمونیستهاست که ماهیت جنگ را از جانب رژیم ایران افشاء کنند. (*) حال بدون آنکه معلوم کند که آیا "شرایط عینی" مهیا شده است یا نه؟ طراحان در آن میدانند که شعار جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را با حرارت مزاحمه تمام تر بعنوان اعتقاد با اصلاح راسخ خود، عنوان نمایت. از اینروست که اقلیت اکثریت با جملات با صلاحت آتشین از این قبیل که "ما باید پرچم جنگ داخلی انقلابی، پرچم توده را بر سر انقلاب را علیه رژیم ارتجاعی حاکم و تمام عوامل آشکار و پنهان

مورد مسئله قطع جنگ ایران و عراق و با عبارت دیگر در خصوص مسئله صلح، موضعی اتخاذ میکنند که از قرار باید اورا "چپ" جلوه دهد.

بلی اقلیت الزامات شرایط کنونی را در لایوشانی مواضع راست خود، از طریق زدن نقاب چپ به چهره اش تشخیص داده است. بهمین منظور او که زمانی به صراحت اعلام میکرد "اگر در عراق شرایط عینی مهیاست و وظیفه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی است که جنگ را به یک جنگ داخلی علیه رژیم عراق تبدیل کنند. اما در ایران که توده های ناآگاه

به یک هزار و چهارصد سال پیش به عصر "بنیادگذاران صدر اسلام" عقبگرد میکند تا با کشف فرهنگ و سنتهایی که گویا سرفرداران جمهوری اسلامی از "سلف خود" در این عصر "ارث" برده اند، به این کشف میراث عقول دست یابد که حداقل یکی از دلائل شیرو و تداوم جنگ ایران و عراق عطش توسعه طلبی سردمداران رژیم میباشد. حقا که مارکسیسم اقلیت یک با صلاحت مارکسیسم عقب مانده است بواقع این نه مارکسیسم بلکه اپورتونیسم مضحکی است که نام مارکسیسم بر خود گذاشته و فقط لباس مارکسیسم را بیه تن کرده است.

توده ها را از انقلاب مضحک ما زدودند. و در عین حال عطش توسعه طلبی و پان اسلامیت سردمداران رژیم را که از سلف خود، بنیادگذاران صدر اسلام به آنها به ارث رسیده بود تحقق بخشید. (کار شماره ۱۸۳) مارکسیست اقلیت در عصر امپریالیسم و در ایران تحت سلطه که سالهاست سرمایه داری وابسته بر آن حاکم است برای تحلیل علت شروع و تداوم جنگ، الزامات و مقتضیات ناشی از این وضعیت را شرایط تحت سلطه تحمیر از دست بینندگان رژیم جمهوری اسلامی درست بدلیل وابستگی اش به امپریالیسم و همچنین رژیم شاه و اگر چه در شکل متفاوت آن از طریق جنگ مشغول اجرای بخشی از سیاست امپریالیستها در منطقه میباشد. نه، مارکسیسم اقلیت

ادامه زیر نویس از صفحه قبل چنین دروغ هایی به مسرودم هستند ولی آنچه در این میان مضحک و در عین حال تاسفناک است، تکرار چنین سخنانی از طرف نیروهای مهیا شده خورد را کمونیست مینامند، از جمله اقلیت که علت تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق را با چنین جملاتی توضیح میدهد: " رژیم جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی پان اسلامیت و رویای یک امپراطوری اسلامی را در محور سیاست خارجی خود قرار داده است. این سیاست که توسعه طلبی جزء لاینفک آن محسوب میگردد، برای بینندگان اهداف خود بنا بر این میباشد در جنگهای مداوم خارجی درگیر باشد. " (ریگای گهل سال دوم شماره ۱۸) ویا " رژیم به ما ملی نیاز داشت که بتواند ذهن

(*) - ضمیمه کار شماره ۸۱

(**) و (***) کار شماره ۱۹۳ مقاله با رهم در باره جنگ و صلح و جنگ و انقلاب

اکثریت و راه کارگر هستند ،
حریفانی که وی دربرخورد به
آنها امر برخودش مشتبه میشود که
گویا واقعا موضع چپاتخاذ
کرده است .

اگر از بحث در مورد حزب
توده و اکثریت صرف نظر کنیم ،
این واقعیتی است که راه کارگر
چین و هراس خود را از جنگ داخلی
و انقلاب با آشکاری کامل نشان
میدهد . او سعی میکند اساسا
وارد چنین بحثی نشود ولی در هر
حال وی بموضع سازشکارانه خود
مبنی بر عدم ضرورت جنگ داخلی
در شرایط کنونی ایران اذعان
داشته و در اثبات آن دست به
توجیهاتی میزند که نتیجه اش فقط
رسوایی بیش از پیش خود اوست .
مثلا برای این منظور او بگوید
مارکس استناد میکند که
" (پیش از شروع انقلاب کمون)
به پرولتاریای پاریس توصیه
میکرد که اوضاع برای تصرف قدرت
بوسیله پرولتاریا مساعد نیست"
(راه کارگر شماره ۱۵ صفحه ۵)

در حالیکه صرف نظر از هر تفسیری
که راه کارگر به نفع پامسیسم
خود از این گفته مارکس میکند ،
بواقع نمونه کمون پاریس بهترین
تجلی تحقق شعار تبدیل جنگ
ارتجاعی به جنگ داخلی بود و
کموناردهای پاریس درست از این
طریق بود که افتخار برپائشی
اولین حکومت کارگری در جهان
را بدست آوردند . امری که

لنین در توضیح موضع پرولتاریائی
در قبال جنگ امپریالیستی
آن زمان (۱۹۱۸-۱۹۱۴) از آن به
عنوان یک تجربه غنی سود
میجوید و از جمله مینویسد :
"تبدیل جنگ امپریالیستی معاصر
به جنگ داخلی یگانه شعار صحیح
پرولتاریائی است که تجربه
کمون آن را نشان داده و"
(جنگ و سوسیال دمکراسی
روسیه) البته با توجه به
موضع گیریهای راه کارگر در قبال
انقلاب ایران استناد او به مارکس
کار غیر ضروری بوده است ، چه
امروز وی ترجیح بند مسمتزنکننده
همه اپورتونیستهای ایران یعنی
"شرایط عینی انقلاب آماده نیست"
را آنقدر کش داده است که خود
به صراحت و با فرمول بندیهای
تاباکونومیستی میگوید که
مبارزه مستقیم برای سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی را زودرس و
نا درست تلقی میکند و معتقدند
است که فعلا باید در راه خواستهای
بیواسطه مبارزه نمود تا به این
ترتیب زمینه جهت مبارزه مستقیم
علیه رژیم فراهم گردد . برآستی
که اپورتونیسم راه کارگر به چه
حدی از بلوغ رسیده است ؟

ولی اقلیت برخلاف راه کارگر
نه فقط چین و هراس خویش را از جنگ
داخلی انقلابی آشکارا بیان
نمیکند ، بلکه همانطور که گفته
شد با کلمات و جملات پرطمطراق
ادعای دفاع از جنگ داخلی و

فرا تر از آن ادعای دراهتزاز
نگاه داشتن پرچم این جنگ را زده
ببینیم این جنگ داخلی
چیست و برآستی وقتی اقلیت
پیشاپیش عنوان میکنند "مگر جنگ
داخلی چیست که بورژوازی و عوامل
آشکار و پوشیده آن چینی
وحشتناک تر و هولناک تر از جنگ
داخلی نمی شناسند" (*) آیا خود
بواقع جزء کسانی نیست که در
وحشت و هراس از جنگ داخلی حتی
وجود آنرا نیز انکار میکنند ؟

جنگ داخلی بعنوان آشکارترین
شکل مبارزه طبقاتی بوده و جز به
معنای جنگ طبقات ستمکش بر علیه
طبقات ستمگر نیست و در شرایط
کنونی جامعه ما نیز این جنگ
همانا جنگ خلقهای ایران
(کارگران ، دهقانان و اقشار
مختلف خرده بورژوازی ملی) بر
علیه امپریالیسم و سگ زنجیرش
رژیم جمهوری اسلامی میباشد ولی
واقعیت این است که چنین جنگی
سالهاست بمثابه یک جنگ
توده ای و طولانی در میهن ما جریان
دارد و از سالها پیش توده های ستمدیده
ما در سطح روستاها ، در شهرهای به
بند کشیده شده و بطور برجسته
در ترکمن صحرا و کردستان بر علیه
دشمن جنگیده و می جنگند و بعبارت
دیگر مدتهاست که جنگ داخلی تمام

مرگ پرچم امپریالیستی ایران و عراق

عیاری در میهن ما جریان دارد.
 موضع اقلیت در قبال ایمن
 واقعیت چیست؟ آیا از نظر و جنگ
 دهقانان ترکمن صحرا بر علیه
 سرمایه داران وابسته و زمینداران
 بزرگ، در مقوله‌های جز جنگ داخلی
 می‌کنند؟ آیا از نظر اقلیت خلق
 عرب به یک جنگ داخلی بر علیه
 رژیم حافظ سیستم سرمایه‌داری
 وابسته دست نزد و آیا دهقانان
 مورد از مبارزات مسلحانه‌های
 که توده‌های مادر مناطق مختلف
 بر علیه رژیم برپا کرده اند و از
 جمله جنگ قهرمانانه خلق کرد
 که از هفت سال پیش تا کنون
 جریان داشته است از نظر اقلیت
 به معنای جریان جنگ داخلی
 و تداوم انقلاب در جامعه مانده است؟
 بدون شک پاسخ اقلیت به همه این
 سئوالات منفی است، چه در غیر
 این صورت او بجای برآه انداختن
 جنگ تبدیل جنگ ارتجاعی به
 جنگ داخلی، از ضرورت ایفای
 نقش آگاهانه در این جنگ داخلی
 که بواقع وجود دارد و از انجام
 وظایف انقلابی در قبال آن سخن میگفت
 و از همه مهمتر چگونگی رشد و
 گسترش این جنگ داخلی را تحت
 رهبری کمونیستی مطرح ساخته و در
 جهت سازمان دادن هر چه وسیعتر
 آن گام برمیداشت. ولی پاسخ
 منفی به سئوالات فوق در حالیکه
 گریبان اقلیت را در توضیح
 جوابهای ایجابی به این سئوالات
 رها نمیکنند عین حال بیانگر
 برخورد غیر دیالکتیکی و
 غیر مارکسیستی اقلیت بسا
 پدیده‌های زنده و جاریست اینان

که به کلیشه برداری از سخنان
 آموزگاران پرولتاریا و
 قالب سازی از آنها شهرت داشته و
 در این میدان گوی سبقت را از همه
 اپورتونیستها ربوده‌اند، بسودن
 آنکه بدانند و بیاستوانند درک
 کنند که مارکسیسم به برخورد
 تاریخی نسبت به اشکال مبارزه
 معتقد است، و در موقعیت‌های
 متفاوت اجتماعی اشکال مبارزاتی
 با یکدیگر تفاوت دارند، به لنین
 استناد میکنند که در شرایط مشخص
 روسیه، قیام مسلحانه شهری را
 جنگ داخلی مینامید و با همین
 استناد خود را محق میدانند که
 دیگر جنگ داخلی را جز به مفهوم
 قیام مسلحانه شهری تلقی نکنند،
 گوئی بنظر اقلیتی‌ها تنها شکل
 جنگ داخلی و تنها راه انقلاب
 در همه زمانها و برای همه جوامع،
 قیام مسلحانه شهری میباشد.
 بلی، اگر لنین در شرایط روسیه
 ضرورت قیام مسلحانه را به سوسیال
 دمکراتها که خود عملاً دست اندر کار
 آن (قیام مسلحانه شهری) بنام
 تنها راه پیروزمند انقلاب روسیه
 بودند، توصیه میکرد و از آن
 بمناب جنگ داخلی نام میبرد،
 اگر لنین تاکید میکرد که "غیر
 اندازه که دشواری چنین تبدیلی
 [تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ
 داخلی] در فلان و یا بهمان لحظه
 عظیم بنظر آید، باز در شرایطی
 که جنگ صورت واقعتی بخسود
 گرفته، سوسیالیستها هرگز از کار
 تدارکاتی منظم، مصرانه و مداوم
 در این زمینه امتناع نخواهند
 ورزید". (جنگ و سوسیال دمکراسی

روسیه).
 حال کلیشه برداران اقلیتی
 نیز با تکرار سخنان لنین و حتی با
 بکار بردن عین جملات او میگویند:
 ".... هر آنچه که ممکن است این
 تبدیل جنگ دشوار بنظر آید، اما
 اجتناب ناپذیری آن از واقعیات عینی
 منشاء گرفته و مسلم است،
 بنا بر این کمونیستها از کنار
 تدارکاتی مستمر و پیگیر در این
 زمینه دست برنمی‌دارند، تا اینکه
 انقلاب صورت یک واقعتی بخسود
 بگیرد". (کار شماره ۱۹۳).
 نخیرو، انقلاب در ایران مدتهاست
 که صورت واقعتی بخود گرفته است
 و لازم نیست که اقلیتی‌ها دشواری
 تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ
 داخلی را بدوش بکشند و بسا
 سنگین واقعتی بخشیدن به انقلاب
 را متحمل گردند. نه آنها
 فقط کافست که خود را از حصار
 کلیشه‌ها و قالب‌های خود ساخته
 بیرون بیاورند و اندکی رنج
 توجه به واقعیات موجود و تعمق
 در آنها را بخود بدهند، تا ببینند
 در جامعه تحت سلطه ما با ساختار
 اقتصادی، اجتماعی مشخص آن،
 جنگ داخلی انقلابی نه در شکل
 صورت یک جنگ توده‌ای و طولانی
 جریان دارد و عبارت دیگر در
 اینجا انقلاب صورت واقعتی بخود
 گرفته است. حال باید با رجوع
 به واقعیات امورا از اقلیتی‌ها
 پرسید که اگر با نسبت دادن
 تروریسم و آنارشیسم به مبارزه
 مسلحانه‌ای که امروز در شهرها

اقلیت (شورای عالی) و فاجعه ۴ بهمن

در رد تئوری مبارزه مسلحانه [بختید مشی چریکی] طرفدائی نکرد و هر بار نیستی مرز بندی بین تئوریهای اپورتونیستی خود با این تئوری انقلابی را اعلام نمود و بود (؟ مگر او بارها و بارها از دستیابی خود به "اصول" و "مارکسیسم" و غیره سخن نگفته و با جملاتی مشابه آنچه امروز شورای عالی یک تنه بخوان کشف محیرالعقول خود بر زبان میراند به نفسی تئوری مبارزه مسلحانه نپرداخته بود (؟) و اصلاً مگر پیرویه فعالیت سیاسی اقلیت تا کون اینرا نشان نداده است که آنها در مقابل تئوری ضد البته پلانکیستی "قهرمانان" تئوری بر آهنگان تئورا برار داده و هم در تئوری و هم در عمل با ما مله عظیمی که بین آنان و چریکهای فدائی، همان بعنوان پیمانگان راستیمن و قهرمانان (۳) خلق وجود داشته است را بارها به اثبات نرساندند؟

نه گویا مسئله پیچیده تر از آنست که ما تصور میکردیم. آن پولولیسمی که اقلیت سالهاست ادعای نفی آن را داشت همان پولولیسمی است که از فرط سالخوردگی و تحجر اندیشه تهاست از قد استفاده مو حضور جان سخت آن چنان بی اهمیت شده و چنان تاثیرات عملی خود را از دست داده است که بحسب چندانی را نیز بر نمساند گیزد بر سازمان اقلیت گیر کمیته مرکزی این سازمان و بر تفکرات "توکل" سیطره داشته است و آنچه بنیه حتی "بحث چندانی را نیز بر نمی انگیزد" گویا حال دو گروه بندی درون اقلیت را به درگیری مسلحانه با یکدیگر و به ریختن خون تحفه ادای از رفقای خود واداشته است و "فاجعه ۴ بهمن" را نیز نمیتوان جز معلول این محتوم است و بی اندیشهش این تحجر به سبب آورد.

چنین است که شورای عالی همه کاسه و کوزههای جنابیت ۴ بهمن را بر سر تئوری انقلابی برهانند که در فرهنگ آنها سیاسی چریکی و پولولیسیم نامیده میشود. البته کمیته شورای عالی در این لشکرکشی خود بر طریقه

شورای عالی میکشد یا لفاظی های باصطلاح مارکسیستی در رابطه با فاجعه ۴ بهمن همه چیز را به گردن شرایط و ویژگیهای دوران شخصی از حیات چپ ایران "انداخته و خود را از بار "همگی مسئول خالص" نمایسد. البته ما مخالف بررسی هر پدیده در شرایط مادی پرورش نیستم ولی شورای عالی زیر پوشش این ایضا واقعیت اصلی را ماستالی میکشد. همین شیوههای برخورد نادرست اتفاقاً باید جز آن اموری تلقی شوند که "نباید به سادگی از آن گذشت" زیرا تحت همین لفاظی هاست که آفرینندگان فاجعه ۴ بهمن بجای بررسی واقع و نشان دادن نقش خود در آن و در نتیجه انتقاد از خود، با ماستالی قضیه به یاد تعیین "استیاق" و "انزجار" هر نیروی سیاسی نسبت به "علاج واقع و ریشه کنی انحراف درونی خویش" اقتاد ماند و به این وسیله همچون ناظری که گوئی هیچ نقشی در فاجعه ۴ بهمن نداشته است به بررسی شیوه برخورد سازمانهای مختلف پرداخته و به "چپ ایران" میزند که با فاجعه مذکور برخورد ریشه ای نکرده اند. بلی، شورای عالی که نه از برخورد به ریشه های فاجعه "میگزیزد و نه انزجار خود را نسبت به "علاج واقع و ریشه کنی انحراف درونی خویش" به منصفه ظهور رسانده است، بدون آنکسه سطحی اندیشی را جایگزین تعمق بر پیچیدگی های "بنیاد" یک تنه به کشف ریشه ناشکل می آید. پولولیسیم یا همان شی چریکی بلی همه چیز زیر سر باصطلاح شی چریکی این مبارزه شمرد "قهرمانان" است. تفکری که بجای تودها و برای تودها میخواهند "انقلاب" کند "البته در اینجا کسی نباید تعجب کند و بگوید که مگر اقلیت بارها و بارها

سپیدند جز رشده و گسترش پاسیویم نتیجه گیری دیگری نداشته اند. فاجعه ۴ بهمن کسب در طی آن ۱۱ تن از نیروهای این سازمان کشته و مجروح شدند، در ادامه روند فاجعه بوجود آمده است. این فاجعه از طریقه شورای عالی "بمشابه" آخرین زایمان "اقلیت نام گذاری گردید البته او فراموش نمود که نام بگوید حاصل این "آخرین زایمان" در حدی است و قلمروهای "کمیته مرکزی" و "شورای عالی" بودند (۱)

اقلیت (جناح شورای عالی) در سال ۴ بهمن را فاجعه میخواند ولی در این "فاجعه" را برکتی برای خود تلقی نکرد که از قرار این جناح را در "قله تجربه" جنبش کمونیستی ایران "قرار داده است. امریکه البته تازه آغاز کار تلقی میشود و گویا فرار است آنها در ادامه کار از فراز این قله نیز فراتر روند (۲) [پیشک با آفرینش فبایمی نظیر ۴ بهمن، شاید هم هولناکتر از آن]

در مقاله "موضع نسبت به فاجعه ۴ بهمن ماهیانگر خصلت، نحوه تفکرویش جریانات سیاسی" مندرج در بار شماره ۲۰۱

(۱) - وجه اشتراك این دو قلموها سیاست پرستی در این مورد خود را نشان میدهد. اگر کمیته مرکزی وقیحانه جنایت ۴ بهمن را با حماسه سیاهنکل مقایسه نموده و سعی میکند فضیحت ۴ بهمن را با فضیلت ۱۹ بهمن برپوشاند، همزادش نیز فاجعه ۴ بهمن را نتیجه منطقی تفکرات گذشته سازمان نامید و به این وسیله میکوشد نقش خود را در این فاجعه لاپوشانی نماید.

(۲) - شورای عالی بما ایراد گرفته است از آنجا که ما در ادامه کوه بلند تجربیات جنبش کمونیستی اطراق کردیم، ایم قرار گرفتن آنها در قله رفیع این کوه البته به برکت فاجعه ۴ بهمن را پایان کار میدانیم در حالی که گویا برای آنها این تازه آغاز کار است. ایستادن "پایان یک آغاز است" در نتیجه باید از آنها پرسید اگر "پایان" سالها "تجربه" فاجعه ۴ بهمن است آن پرسوای کیا ۴ بهمن و رسوائی های معروفش آغاز میگردد برلستی کجا خواهد انجامید. آیا بهتر نیست شورای عالی بهتر از این از فراز این قله فراتر نرود و بپوشد دیگر کاملاً از زمین کنده شده و در آسمان سیر خواهد کرد، عاقبت این "بلند پروازی" جز سقوط دردناک چیز دیگری نخواهد بود

آنها این مسائل را در نظر میگرفتند دیگر نمیتوانستند چنین اتهامی به ما بزنند و در آن صورت دیگر "شورای عالی" اقلیت هم نبودند بلکه یک جریان جدی در امر انقلاب تلقسی میشدند. اما شورای عالی باید بدانند ما در حالیکه "تئوری قهرمانان" را رد میکنیم معتقدیم که "پیشاهنگ پرولتاریا" حتماً باید قهرمان باشد و عمل قهرمانانه انجام دهد والا چگونه میتواند در شرایط استبداد بورژوازی وابسته مبارزه کند والا چگونه میتواند پیشاپیش تودها گورکن امپریالیسم باشد؟ (مطالب داخل گیومه به نقل از مباحثه رفیق اشرف دهقانی به تاریخ ۵/۸/۲۸ میاشد)

(۳) - اقلیت شورای عالی تحت عنوان ریشه یابی فاجعه ۴ بهمن در حالیکه خود را به بنیانگذاران چریکهای فدائی خلاق منتسب میکند، تئوری راهنمای این رفتار را تحت عنوان تئوری "قهرمانان" رد میکند. جدا از این، پیوه ریاکارانه کار او باید گفت که ما بارها تاکید کردیم که تئوری مبارزه مسلحانه تئوری قهرمانان نمیباشد، گرچه این تئوری معتقد است که "مارکسیسم تئوری پیشاهنگان قهرمانان و پرولتاریای قهرمانان است" اگر جناح شورای عالی میخواست صادقانه برخورد کند میبایست ایستادگی را در نظر میگرفت و بخاطر میآورد که تئوری مبارزه مسلحانه میگوید "تائید به میان مبارزه نباید جنگ قطعی آغاز نمیشود" و اگر

اقلیت (شورای عالی و ...)

تئوری انقلابی پرولتاریا باید تیرد و نشان میزند. اول اینکه همانطور که گفته شد با این کار بواقع از برخورد به ریشه های فاسد "میکریز" و انزجار خود را نسبت به علاج ریشه و ریشه کنی انحراف با وضوح هر چه کمتر به منصف ظهور میسازد و در حالی که بدون تعمق بر پیچیدگی قضایا صرفا توکل و تفکرات او را عامل فاجعه ۴ بهمین معرفی میکند و به لایبشانی نقش خود در این فاجعه میپردازد.

فایده دوم تاخت و تاز و قاحت با شورای عالی به تئوری مبارزه مسلحانه این است که با برجانی او را به مواضع اپورتونیستی پیشین به دیگر همکلیه اش خاطر نشان میسازد و این امر است که سبب است هر جریان اپورتونیستی برای ورود به جریان اپورتونیستها و یا بخاطر تاکید مجدد بر مواضع اپورتونیستی خود به آن نیاز داشته است. اینها هر بار باید لگدی بسوی مشی انتقانی پرولتاریا پرتاب کنند تا در نزد پیروان و طرفداران "تودهای" این پیروان و اپورتونیستهای رنگارنگ مقبولیت یابند. (۱)

(۱) به برای نمونه راه کارگر را در نظر بگیرید که لازم موجود پیش با لگد پراتی بر علیه تئوری انتقانی پرولتاریا بود. آنها در حالیکه هنوز در نظر نگرفتند که رد "مشی چریکی" حتی "یک ارتش شوریک" هم ندارد ولی با همه انرژی در جهت کوبیدن با اصطلاح صحیح "تاپوت" این تئوری انقلابی میکشیدند تا سبب ال "انتخار" [رد به نویسی بر علیه این تئوری را از حزب بسزای تود و تودهای ای همان بدست آورده] آنها پس از دو سال فعالیت بیسوسه عنوان یکی از پرچمها ایران بهار به "مشی چریکی" و "پولیسیم" یا اینها بورسوسهای دشمن به صورت نشان با کمان به یاد عقب نشینی بمیان تودها افتادند و خود را اپورتونیستها نامیدند. پولیسیمی که از قرار همگان "مشی چریکی" موجد آن بود. اما این نه يك انتقاد از خود جدی و کمونیستی که درست تداوم دادن روشهای اپورتونیستی ای بود که با وجود اپورتونیستها عجیب است چرا که به این صورت که همه انحرافات دوران ۲ ساله فعالیت ریشه "پولیسیم" باز هم به مشی چریکی نسبت داده شود. پرچم ااران و متخصصان مبارزه پرولتاریائی خالص حال با از بین رفتن شراب با اصطلاح دکراتیک به یاد عقب نشینی به میان تودها "عنان" به بردند و به وسیله پرتابها و کارگران نشان میدادند که تنها در زمان "عقب نشینی" به یاد آنها هستند و از قرار در زمان "تحرش" احتیاج چندانی هم به کارگران و تودها ندارند و "شوالیه" ها خود به پیش میازند آنها بسوی آسیاب پادی!

آیا وقتی کسانی برای ریشه یابی این فاجعه نه به "اصول" و "مارکسیسم" اظیت رفته به آن تئوری های "درخشان" این جریان رفته به "برنامه کمونیستی" ادعائی آن و نه به تفکرات ناشی از این تئوری و سیاستهای تابعه اش بلکه به تئوری مبارزه مسلحانه استناد میکنند که به اندازه عمر "اقلیت" اقلیتی ها در رد آن قلم فرسائی کرده و علاوه بر آن هیچ کوششی برای نفی آن خود داری نکرده اند، جز این است که گریز خود را از ریشه یابی فاجعه به همگان نشان داده و انزجار بجدشان را نسبت به علاج واقعه بر ملا میسازند و به این ترتیب خود خویش را رسوا میکنند؟ و آیا به ایسوسیده نمیخواهند نقش خود را در فاجعه هولناک "۴ بهمین نادیده بگیرند؟

چطور شده است که ریشه فاجعه ای به رسوائی و بزرگی فاجعه ۴ بهمین در تفکرات و سیاستها و مناسبات تشکیلاتی و بوجود آورندگان این فاجعه بلکه در آنچه فرار دارد که دارد و جناح به اندازه هر اسجن از بسبب الله ار آن وحشت دارند، یعنی تئوری انقلابی پرولتاریا (تئوری مبارزه مسلحانه) و هدف و از انحراف احسار عجز در مقابل آن جز توسل به توسل و تحقیر باره ای برای خریدن نفس است. و قاحت و بیسواری پیش از حدی از این است که کسی فاجعه ۴ بهمین را حاصل تفرات مارکسیسم بر چرخشهای فدائی خلق و روشهای نظریه مبارزه مسلحانه جایگزین و "تازدی" ۴ بهمین با یاری کارچنین مکتبی بسجد. این نظر اگر در زمانهای تود کن جنبش کمونیستی ایران به تازدیست در بستر تداولات انقلابی پرولتاریا را انگشای حرکت انقلابی در وضعیت چپ ایران باشد و بود، اما در ادامه خود و در چهارچوب تداولات محافظه کار خرد و بورژوائی رد روش نیست و ریشه دانا روه تغییر و تکامل خویش و همراه با ضرورت در گگون شدن مناسبات ناشی از تسبیح انقلاب و رشد مبارزه طبقاتی از سوی دیگر بسسه آن گرایشات ارتجاعی و محافظه کاری تودیل میشد که فاجعه ۴ بهمین محصول آخرین تلاشهای نیروهای سنت دار و بتالیای فسیل شده آن بود. چنین وقاحت و بیسواری را جز در حزب تود و اکثریت خائن نه میشد سراغ گرفت. (۲)

(۲) در جناح شورای عالی هستند کسانی که بداند اکثریت خائن برای لجن مال کردن تئوری مبارزه مسلحانه حتی کثافت کاریهای اخلاقی یکی از اعضای مرکزیت خود را با این عنوان که فرد مذکور هنوز دارای تفکرات "مشی چریکی" بوده است توجیه نمود. ظاهر است میبایست تاخیرات مشتمل کنند و اینگونه توجیه کاریها و "ریشه یابیها" مورد توجه شورای عالی قرار میگرفت.

حال باید از خوانندگان خود پرسیم آیا گمان میکنید که اقلیت شورای عالی با آن مواضع رسوای خود در قبال تئوری چریکهای فدائی خلق یا بقول آنها "پولیسیم" و "مشی چریکی" دیگر خود را فاقد هرگونه ارتباطی با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سرفسی میکند؟ نه این سازمان با تمام "سالخوردگی" "تجسراتدیشه" و خلاصه با تمام بدیهای خود و چیز از نظر آنها مفید به حل اقلیت، دارا میباشد یکی اعتبارناش در نزد تودهاست که بیشک در اثر سالها مبارزه برزخ آنان سفرد "قهرمانان" و مشی چریکی حاصل نمیشد و دیگری نسبت شدید این فدائی، فدائیتی که با اعتقاد به آن با اصطلاح مشی چریکی و بسسه آن با اصطلاح پولیسیم و پیشبرد علی آن چنان در دل تودها جای گرفتند که تبدیل شدند شعار آنها ره رهایی ره سرخ فدائی "بسه شعار تودها یکی از نتایج آن بود.

بخاطر وجود این دو چیز از نظر آنها مفید بحال اقلیت است که با جدائی نظیر جملات زیر از طرف اقلیت تودها به خاطر باجده بهوشیم "این مثال از در سالها بعد که جنبش کمونیست ایران به تازدیست در بستر تداولات انقلابی پرولتاریا را انگشای حرکت انقلابی در وضعیت چپ ایران باشد و بود، اما در ادامه خود و در چهارچوب تداولات محافظه کار خرد و بورژوائی بداند اکثریت خائن برای لجن مال کردن تئوری مبارزه مسلحانه حتی کثافت کاریهای اخلاقی یکی از اعضای مرکزیت خود را با این عنوان که فرد مذکور هنوز دارای تفکرات "مشی چریکی" بوده است توجیه نمود. ظاهر است میبایست تاخیرات مشتمل کنند و اینگونه توجیه کاریها و "ریشه یابیها" مورد توجه شورای عالی قرار میگرفت.



اقلیت (شورا یغالی و)

بود ایم - ولی این يك تحریف آشکار نسبت به
 برخوردار مایه این فاجعه است چه مادر همان
 ابتدا صرف نظر از اینکه " شلیک اول " از طرف
 کدام يك از دو جناح د رونی اقلیت صورت گرفته
 با وضوح و روشنی کامل فاجعه و پیمن را حاصل
 بحران سیاسی - تشکیلاتی " درون " اقلیت
 نامیده و گفتیم که این بحران با توجه به عدم
 وجود شرایط مکرانیک درون این سازمان
 و عدم پایداری افراد این سازمان به اصول
 و موازین انقلابی یا بعبارت دیگر با توجه به
 "حاکم بودن سیستم برخورد های ناسالم پسر
 مناسبات این سازمان" نمیتوانست به شکل
 ناهنجاری بروز نکند - ما بحران موجود
 در درون این سازمان را نشانه " بن بست
 سیاسی " آن تلقی کرده و گفتیم که این بن بست
 " در يك کلام حاصل عدم انطباق تئورهای این
 سازمان با شرایط جامعه ، حاصل عمل نمودن
 پیمان تئورهای در شرایط فشار دائم التزایسد
 دشمن و حاصل آن شیوه های ریاکارانه و مزورانه
 است که بعنوان يك سیستم برخوردی در ایس
 سازمان جا افتاده است "

(رجوع کنید به گزارشی از درگیری مسلحانه
 در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
 براین اساس از نظر ما درگیری مسلحانه
 و پیمن در درون اقلیت يك اتفاق غیر مترقبه
 که بی ارتباط با تئوری ها ، سیاستها و
 مناسبات تشکیلاتی حاکم بر سازمان و منفک از
 آنها بوجود آمد باشد ، نبود و از این لحاظ
 نیز نه میتوانستیم در تعیین سیاستی کدر ادامه
 خود درگیری و پیمن را بوجود آورده بود توجه
 خود را به تعیین شلیک اول معطوف کنیم و
 نه کردیم و نه اینکه درست بود همچون خود
 شورای عالی این فاجعه را چسبدا از آن
 تئورهای غیر مارکسیستی اقلیت ، چسبدا از
 سیاستهای زیگزاکی و چرخشی آن و چسبدا
 از مناسبات تشکیلاتی غیر اصولی و عجیب شد ما
 ریا و تزویر این سازمان ، صرفا در شخص
 توکل و تفکرات حاکم بر او که گویا از نظر
 شورای عالی فقط آنها موجود فاجعه و پیمن بود
 است ، جستجو نمائیم - نه ما جمعیتدی
 شخصی در این زمینه داشتیم و آنرا تیز ارائه
 کردیم و اگر شورای عالی خواهان فهم
 تفکرات ما بود ، میتوانست بجای تحریف
 نظرات ما ، در این جمعیتدی تعمق کند -
 او میتوانست به آثاری که در نقد نظرات و شیوه
 برخورد های اقلیت از طرف ما منتشر شده
 مراجعه کند تا چهره واقعی خود را در ایس
 آثار و بخصوص در کتاب " اقلیت در تدارک قیام
 ببیند و آنگاه با تعمق در این آثار و برخورد
 با آنها " اشتیاقی " و نه " انزجار خود را "

نسبت به علاج واقع " نشان دهد .
 در هر حال تا آنجا که با مربوط میشود شلیک
 تیر اول از طرف این یا آن جناح اقلیت اگر چه
 در تعیین ماهیت درگیری و پیمن از جانب
 ما نقشی نداشت در عین حال ما همچون آن
 نیروها کوزه فکرنیز نبودیم که بخاطر گریز از
 تعیین شلیک کننده اول یا بعبارت دقیقتر
 برای گریز از تعیین نیروی که آغازگر درگیری
 بود با توسل به لنین و برداشت قالبی از سخنان
 وی در مورد " شلیک اول " در جنگهای پیمن
 طبقات مختلف و با تکیه بر مشخص نمودن
 اختلافات سیاسی و جناح و تفکرات سیاسی
 هر يك از آنان موضع گرفته و خود را تسکیسن
 میدادند -

ما به پیچیده گمان نمیکنیم که از نظر ما تعیین
 نیروی که براه حل اختلافات سیاسی -
 تشکیلاتی خود به اسلحه توسل میجوید . و یا به
 چنین مناسباتی تن داده و آنرا تشدید میکند ،
 اهمیت بسیاری داشت و پیمن دلیل هم در
 نوشتجات خود توجه لازم را به آن مبذول
 داشتیم ولی آیا برای شورای عالی تعیین اینکه
 چه کسی اول شلیک کرد اهمیت نداشت و آیا
 براسستی این خود شورای عالی نبود که بواقع
 همه جا بدنبال چه کسی اول شلیک کردند را
 افتاده بود ؟ ؟ اگر اینطور نبود پس بران چه
 در جریان کار کمیسیون تحقیق تمام کوشش خود
 را در اثبات اینکه برای تحسین به مقر راد یسو
 رفته بودند ، آرایش نظامی نداشتند و
 نمیتوانستند درگیری مسلحانه بکنند و غیره
 بکار بردند ؟ چرا تماما میخواستند ثابت کنند
 که شلیک اول از طرف جناح " کمیته مرکزی "
 صورت گرفته و بران این منظور قریانی شدند
 عباس دودی را با اسلحه روی دوش خود دلیل
 میآوردند ؟ ؟ چرا گفتند " این دارودسته ینک
 گروه آتش مرکب از چند تن از همان عناصر چماقدار
 مسلح را در جلوی محل ورودی و عدای راپشت
 سنگر ارتفاعات اطراف مستقر نمودند و بیخیاض
 رسیدن این رفقا و بدون تامل بدستور شخص
 توکل پروی آنان آتش گشودند در ایس
 جنایت حتی از نارنجک انداز (۱) هم
 استفاده کردند . "

اگر حافظه بان اشتباه نکند یکی از دلایل
 تائید گزارش کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی
 کردستان از طرف شورای عالی و به به و چه چه

(۱) - براسستی تاکید روی استفاده از
 نارنجک انداز در اینجا چه مفهومی دارد؟ آیا
 از اینجا میتوان نتیجه گرفت که شورای عالی پس
 جای توجه به سیاستی که درگیری و پیمن نتیجه
 آنست بدنبال تعیین نوع سلاحهایی که
 در این درگیری استفاده شده راه افتاده است؟

گفتن هائی از این قبیل در مورد آن ، کسه
 " بیان واقعی تمامی تحقیقات و هیکلی
 گزارشات پیلور خود را در گزارش اتحادیه میهنی
 کردستان منعکس کرد ماهیت واقعی
 دارودسته توکل را در پیشگاه افکار عمومی
 ایران و جهان نمایش گذاشت
 (کار شماره ۲۰۱) بخاطر آن است که در آن
 گزارش کمیته مرکزی شروع کننده درگیری میهنی
 معرفی شده و در آن جملاتی نظیر نقل قول
 زیر درج گشته است " اما متأسفانه " گناه "
 نامیکه در رد رویدی نگهبان بوده ، تیراندازی را
 شروع و در لحظه (عباس کامیاری) شهید
 شد و بدینسان تیراندازی بین دو طرف
 شروع میگردد " والا چسز همین تعیین شلیک
 کننده اول و توضیح چگونگی درگیری دیگر چه
 مسائل تعیین کننده های در گزارش اتحادیه
 میهنی کردستان مطرح شده بود که برتسم
 شورای عالی " ماهیت واقعی دارودسته توکل
 را در پیشگاه افکار عمومی ایران و جهان به
 نمایش گذاشت " (۲) (تاکید از ما است)

پیمن ترتیب است علت آنکه شورای عالی
 گزارش حزب دمکرات را با عبارات " فاطح تیر
 " صریحتر " و " دارای اهمیت سیاسی برتر "
 نسبت به گزارش " بسیاری گروههای مدعی
 مارکسیسم " توصیف میکند که در ضمن " در زمینه
 فاجعه هیچ حقیقتی را ناروشن و مبهم نگذاشت
 بواقع گزارش حزب دمکرات در زمینه فاجعه
 که مورد تائید شورای عالی قرار گرفته جز به روشن
 کردن چگونگی درگیری و آغازگران یا چه کسی
 اول شلیک کرد " و البته با توضیح تماما بر علیه
 کمیته مرکزی چه چیز دیگری دارد؟ - خلاصه
 تعیین شلیک کننده اول آنقدر برای شورای عالی
 اهمیت داشته است که گزارش نیروهای سیاسی
 مختلف را در مورد فاجعه و پیمن با همان
 موضوع شلیک اول " و چه کسی آغازگر و عامل
 درگیری بود مدک بیزند و از همینجا میتوان
 فهمید که براف چه کسی نیاز داشته است همه
 جا بدنبال " چه کسی اول شلیک کرد " برراه
 بیافتد و برراه افتاد . شورای عالی امروز همه
 این واقعبت ها را بدست فراموشی سپرده است
 چرا که صلاح خود را در این فراموشی مینماید
 او ظاهرا اکنون خود را در شرایطی مینماید
 که بتواند شدت خشم خویش را از تعیین نقش
 خود وی در آفرینش و پیمن با تسخر و تحقیر

بقیبه در صفحه ۱۵

(۲) - آیا از نظر شورای عالی اتحادیه
 میهنی براساس اسلوب مارکسیستی به تعیین
 سیاستهای منتهی به درگیری و پیمن پرداخت
 و یا معیارهای دیگری راهنمای او در تهیه
 این گزارش بوده است .

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

از صفحه ۷

"اقلیت" زیر پرچم دروغین

(عمداً توسط سازمان مجاهدین) صورت میگیرد، آنرا سانساً رد میکنند و واقعیت این پدیده رانه ناشی از ایجاب قانونمندی های مبارزه در شرایط جامعه تحت سلطه ما، بلکه انحرافی، آن تلقی میکنند، در رابطه با جنبش های مسلحانه ای که با شرکت توده ها در اینجا و آنجا جریان داشته و دارد چه میگویند، آیا آنها هم از تروریسم و آنارشیسم نشئت گرفته اند؟ چنانچه بیدارین جنگها را عین جنگهای داخلی و عین جریان انقلاب داشت؟ چه عامل یا عواملی مانع از پذیرش این جنگها بعنوان جنگهای داخلی در نزد اقلیت میباشد؟

(*) از نظر ما مبارزه مسلحانه ای که توسط مجاهدین انجام میگیرد بی عیب نیست. دید آنها نسبت به این مبارزه تاکتیکی بوده و آنرا بطور همه جانبه بکار نمیگیرند و مهمترین راه مجاهدین این مبارزه را نه در جهت نابودی سلطه امپریالیسم و طبقه حاکمه بلکه حداکثر در خدمت سرنگونی رژیم خمینی قرار داده و آنرا در جهت تحقق برنامه همنسای بورژوازی - رفرمیستی شورای ملی مقاومت بکار میبرند. با این حال مبارزه مسلحانه مجاهدین از اهمیت بسزائی برخوردار است که ما به این امر و آن گامهای عملی که جنبش در اثر جانبازیها و حماسه آفرینیهای فرزندان مجاهد خلق به جلو برداشته است، آگاهیم.

در هر حال اقلیت باید در مقابل چنین پدیده ای موضع خود را روشن سازد و بخصوص در رابطه با جنبش مسلحانه خلق کرد باید بگوید که اگر از نظر او این جنبش نموداری از یک جنگ داخلی و جزئی از پروسه جنگ توده ای و طولانی نیست، به چه عنوان باید در آن شرکت کرد و اگر بواقع شرکت فعالانسه در جنبش خلق کرد و هدایت

انقلابی آن بمفهوم دفاع از جنگ داخلی و پیشبرد امر انقلاب نیست، وی برای این جنبش چه نقشی قائل است و رابطه این جنبش با آن قیام مسلحانه قالبی اقلیت چه میباشد؟ در هر حال واقعیت اینست است که سیه میهن ما هم اکنون درگیر یکی از خادترین جنگهای داخلی است و انقلاب در آن جریان دارد ولی اگر اقلیتی هستا نمیخواهند بطور آگاهانه به آن بپیوندند و حاضر به ایفای نقش آگاهانه در آن نیستند و حتی آنرا انکار میکنند، این امر در حالیکه از برخورد قالبی آنان نسبت به مارکسیسم ناشی میشود، در واقعیت امر به مفهوم درماندگی و استیصال آنها در برخورد به انقلاب و بمعنی جین و هراس و وحشت آنان از جنگ داخلی واقعی است. برآستی که چقدر مضحک است که کسی در شرایط وجود جنگ داخلی انقلابی آنرا نادیده بگیرد و سپس با عاریه گرفتن جملاتی از لنین یا نگ بر آورد که خواهان " صورت واقعیت بخود گرفتارین انقلاب" میباشد. در حالی که در واقعیت امر وظیفه انقلابی، بسط و اعتدای جنگ داخلی موجود و

تا مین رهبری کمونیستی در آنرا طلب میکنند اوبی اعتنا به این اثر به تکرار نقل قولهای متعددی از لنین در صورت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، بپردازد و با همین یک کار نیز به تحسین خود بنشیند که گویا پرچم جنگ داخلی را در اهتزاز نگاه داشته است، واقعا کسه مضحک است.

تا ناید و تکریم جنگ داخلی بطور کلی و لفاظی در مورد آن و انکار واقعیت این جنگ در عمل، این است موضع واقعی اقلیت در مورد جنگ داخلی و یا به عبارت دیگر در مورد انقلاب در ایران. بهتر بود اقلیتی ها که همواره از "دوران دیشی های راه کارگر مستفیذ شده اند، بنه این امر می اندیشیدند که چرا راه کارگر اساساً وارد چنین بحثی نمیشود، تا ببینند که آنها در اپورتونیسم خود آنقدر جدی و پیگیر هستند که تشخیص دهند و رودیه چنین بحثهای سودی برای اپورتونیست هسا در بر ندارد.

اکنون ببینیم هیا هوی دفاع از تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی " حاوی چه منافعی برای اقلیت است. جنگ داخلی اقلیت از جمله، در خدمت توجیه موضع او در مقابل مسئله صلح عنوان میشود. اقلیت جنگ داخلی خود را در نقطه مقابل خواست پایان دادن به جنگ ایران و عراق قرار داده و در نوشتجات متعدد خود بگونه ای که گویا شعاع صلح و شعار تبدیل جنگ ارتجاعی

به جنگ داخلی متضاد یکدیگرند. این مسئله بر خورد میکند. هر جا که صحبت از مبارزه برای قطع جنگ ایران و عراق میشود و یا بعبارت دیگر خواست صلح مطبوح میگردد، بلافاصله اقلیت در مقابل آن موضع گرفته و بانگ بر میآورد که باید جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کرد. خلاصه او با طرح یکسری مسائل کلی که در جای خود بسیار هم صحیح هستند، از این قبیل که "این جنگ از سیاست داخلی مرتجعین جدا نیست بلکه ادامه آنست و صلح مرتجعین نیز ادامه همان سیاستهای پیشین است" و "صلح از نظر طبقات استثمارگر ادامه جنگ ارتجاعی با توجه به الزاماتی که جنگ تحمیل نموده است میباشد" و "صلح مرتجعین نه دمکراسی ببار خواهد آورد و نه مردم ایران را از شربشمار مصائبی که رژیم موجود ببار آورده است، نجات خواهد بخشید (کار شماره ۱۹۳ و ۱۸۳)، اینطور القاء میکند که گویا هر کسی

خواهان قطع جنگ ایران و عراق بود، الزاما خواهان صلح طبقات مرتجع میباشد و هر کسی که مبارزه برای قطع جنگ را امری لازم بشمارد الزاما از جنگ داخلی و از انقلاب رویگردان شده است. مسلما واقعیت امر این چنین نیست. میتوان خواهان قطع جنگ امپریالیستی ایران و عراق بود و قاطعانه از خواست صلح پشتیبانی نمود ولی در عین حال نه تنها با صلح ناممکن در مجموع به مخالفت برخاسته بلکه اساسا با پیشبرد مبارزه علیه این طبقات بطور عمده در جهت تأییدی آنان و با تشویق صلح ارتجاعی آنان حرکت کرده. میتران و بایسد در شرایطی که خواست صلح جنگ ایران و عراق و یا بعبارت دیگر خواست صلح به یکی از خواستههای بسیار مهم توده های مبارز تبدیل شده است، در مبارزه بجهت همین منظور فعالیت شرکت کنند و در جریان آن این آنگاه که صلح انقلابی و پایدار تنها بنا بر مبنای طبقات استثمارگر بوجود میآید و در میزین ما برای دستیابی به چنین صلحی ضرور

راه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر میباشد. رأی میان توده ها برسد. میتوان و باید طی شرکت در مبارزات و در جهت انقلاب کانالیزه و هدایت نمود. در این صورت مبارزه برای قطع جنگ خود در خدمت رشد و گسترش جنگ داخلی و امر انقلاب قرار میگیرد. اهمیت سیاسی مبارزه برای صلح و قرار دادن شمار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی در شرایط آن در عین حال ضرورت و اهمیت مبارزاتی را نفی میکند که هر چند خواسته های مطرح شده در آنها در چارچوب نظام حاکم قرار داشته و بخودی خود انقلاب و نفی نظام را طلب نمیکند ولی در هر حال باید آنها را جزء آن جویبارهای مبارزاتی تلقی کرد که در ارتباط با مبارزات دیگر کل واحدی را تشکیل داده و سیل انقلاب، را بوجود میآورند. او اینها درک نمیکند که جنگ داخلی را نمیتوان بدون چنین مبارزاتی تصور شده. گویی جنگ داخلی مورد نظر انقلابیت یعنی همان نیاید بلکه شامل مبارزات است که بدون چنین مبارزاتی و بدون اینکه انقلابیت را به آنها ببالند و به ریشه آنکه به سازماندهی آن سیستمها از سر بردارند، نمیتوان به آغاز شده و گسترش سری انقلابی ها به پیروزی رساند رسید. با چنین دیدگاهی است که او مبارزه برای صلح را در شرایط مقابل جنگ قرار میدهد و درحالیکه اولی را نفی

با ما مکاتبه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی" برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات، انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید با مکاتبه با نشریه را ادامه هر چه سه فعال تری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانه موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هر آثار ارزشمندی باشد.



"اقلیت" زیر پرچم دروغین ... میکند، خود را طالب دومی جلوه میدهد، هر چند در عمل بی اعتقادی خود را به این دومی نیز آشکار میسازد.

قرار دادن دو شعار صلح و جنگ داخلی در مقابل یکدیگر از طرف اقلیت، همچنین بیانگر عجز و از درک این نکته است که اگر چه کمونیستها خواهان صلحی انقلابی و دمکراتیک میباشند و دستیابی به صلحی انقلابی و پایدار را تنها در اثر انقلاب و بانابودی طبقات استثمارگر امکان پذیر میدانند، و همین آگاهی را بمیان تودهها برده و عملاً نیز در آن جهت تلاش میکنند ولی در عین حال کمونیستها وقتی ماهیت جنگی را ارتجاعی ارزیابی نموده و آن را مضر برای تودهها و مبارزات آنان تلقی میکنند، بی هیچ تردیدی خواستار قطع آن جنگ شده و با تمام وجود در جهت پایان دادن به آن میکوشند، پشتیبانی از مبارزات تودهها بر علیه جنگهای ارتجاعی و کوشش در استفاده از آن برای ارتقاء آگاهی تودهها و سازماندهی و بسیج آنان در جهت انقلاب، ابتدا تا از این موضع کمونیستها نشئت میگیرد، و الا اگر مبارزه برای پایان دادن به جنگ و خواستار قطع آن جنگ ارتجاعی شدن و عبارت دیگر طرح شعار صلح سازشکاری نامیده شود، دیگر سخنی هم از شرکت در مبارزات ضد جنگ تودهها و بردن آگاهی بمیان آنان و بسیج و سازماندهی در جریان این مبارزه نمیتواند در میان باشد. وقتی اقلیت شعار تبدیل جنگ

ارتجاعی به جنگ داخلی و در مقابل شعار صلح قرار میدهد و به هر کسی که خواستار پایان جنگ میباشد بر حسب دفاع از صلح طبقات ارتجاعی را میزند، او چه خواهد و چه نخواهد مبارزات ضد جنگ تودهها را نفی کرده است، چرا که هدف تودهها از این مبارزات انهال اما تبدیلی جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی است و نه آنها بخودی خود برای صلحی انقلابی و دمکراتیک مبارزه میکنند، اگر خواستهای بالفعل آنها را در نظر بگیریم، آنها خیلی ساده قطع جنگ را میخواهند. (*) ولی خواهان قطع جنگ بودن از نظر اقلیت مساوی است با سازشکاری و مساوی است با

مسئله آخری که باید روی آن انگشت گذاشت و مبین برخورد غیر دیالکتیکی اقلیت نسبت به شعار صلح میباشد این نکته است که چه بسا مبارزات تودهها بر علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق برپا کنندگان آن را علی الرغم تمامی بودی که این جنگ برای آنان دارد، جمهوری به قطع آن نماید. در این صورت در حقیقت صلحی کسب شده است که اگر چه صلحی انقلابی و دمکراتیک نیست و صلح طبقات مرتجع میباشد ولی تحت فشار و مبارزه تودهها بدست آمده است.

(*) - مسلمانان تودهها از قطع جنگ انتظار شرایط مطلوبی را برای خویش دارند، در این شکی نیست و همچنین این واقعیتی است که نفرت تودهها از رژیم جمهوری اسلامی و این امر که رژیم در تبلیغات خود مدام بر ضرورت ادامه جنگ تاکید میورزد، باعث آن شده که مردم ما امروز خواست صلح را با خواست سرنگونی رژیم پیوند بزنند. هر چند خواست سرنگونی رژیم از طرف تودهها و طرح آن در مبارزات خود بر علیه جنگ هنوز به مفهوم این نیست که آنها به صلح انقلابی و دمکراتیک و چگونگی دستیابی به آن آگاهی دارند. در اینجا ما وارد این مسائلی که چندان ربطی به بحث مورد نظر ندارد نمیشویم.



گروهی با دخالطه
چریک فدائی خلق
رفیق شهید احمد زینبی

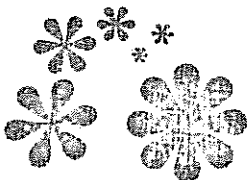
اسلامی بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کرد اختصاص خواهد داد" (ریگای گهل سال دوم شماره ۱۸ مقاله اهداف رژیم جمهوری اسلامی از جنگ و چشم انداز تحولات آینده)، شاید وحشت از این چشم انداز است که اقلیت را بمخالفت یا شعار صلح میکشاند و از اینرو نباید تعجب کرد که چرا اقلیت طرح شعار صلح را سازشکارانه تلقی کرده و با ژستی چپ مطرح میکنند که "ما باید در برابر شعار مملو از توهم "صلح" خرده بورژواهای کوتاه بین شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را پیگیرانه بمانان شونده ها ببریم..." (همانجا) ولی باید پرسید آیا از این سخنان اقلیت میتوان نتیجه گرفت پس برای آنکه رژیم بسنه اهرمی برای سرکوب هرچه بیشتر توده ها دسترسی پیدا نکند و نتواند بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کزد اختصاص دهد، باید خواهان ادا مه جنگ ایران و عراق کردید؟ و نه شعار "مملو از توهم صلح خرده بورژواهای کوتاه بین" بلکه شعار رسمی بورژوازی وابسته ایران و رژیم جمهوری اسلامی یعنی جنگ، جنگ را تکرار..... به اهرمی برای سرکوب نمود؟

همان سیاستهای پیشین است" و یا صلح طبقات مرتجع دمکراسی بیمار نمیآورد، مردم را از شر مصائبی که رژیم بیمار آورده نجات نمیدهد و غیره، مبارزه برای تحمیل صلح را سازشکاری و نفسی جنگ داخلی قلمداد نمود، چرا تحمیل صلح به مرتجعین از طرف توده ها نباید مورد توجه کمنیستها قرار بگیرد؟، چرا نمیتوان ضربه ای که به ایمن و سیاه از طرف توده ها به طبقات مرتجع وارد میشود را گامی در جهت نفی صلح طبقات مرتجع تلقی کرد و عملاً از آن در این جهت استفاده نمود؟، آیا با توجه به همه این استدلالات اقلیت با زهم خود را محق میدانند که شعار صلح را در نقطه مقابل شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی قرار دهد؟ ولی گویا ما کاملاً در اشتباهیم و اساساً متوجه اصل مطلب و موضوعی که ذهن اقلیت را تا ما بخود مشغول کرده نیستیم.

بلی، اقلیت، بنا به تحلیلهای غیر علمی خود از جنگ و موقعیتی که بر مبنای این تحلیلهای در این جنگ برای جمهوری اسلامی قائل است این عقیده را دارد که در صورت خاتمه جنگ و توافق بین ایران و عراق "چنین توافقی... به اهرمی برای سرکوب هرچه بیشتر توده ها بدل خواهد شد.... ذره ای در خدمت منافع توده ها قرار نخواهد داشت.... در مورد کردستان نیز وضع بسنه همین منوال است.... رژیم جمهوری

مسلمان این در مبارزه بیسند توده ها و دشمنانش باید بسند موفقیت برای توده ها محسوب گردد. حال با علم بر اینکه از موضع پرولتاریائی کمنیستها خواهان یک صلح انقلابی و دمکراتیک(*) میباشد که آنها تنها با یک انقلاب اجتماعی امکان پذیر است، با چنینی و اقصی چگونه باید برخورد نمود، آیا نفی مبارزات توده ها و دست آوردهای این مبارزه شیوه برخورد کمنیستی است؟ اگر نه، پس نمیتوان بدون در نظر گرفتن این امر که در چه شرایطی و در اثر عملکرد کدام فاکتورها جنگ قطع گردید و دو طرف توافقنا صلح امضا کرده اند، تاثیرات این صلح را نادیده گرفت و پیشاپیش به صرف آنکه "صلح مرتجعین ادا مه

(*)- مسلمان صلح انقلابی و دمکراتیک یعنی صلحی که توده ها را از شرماتب بیشمار امپریالیستها و بنگان زنجیریشها کند، جز بسا سرنگونی رژیم و نابودی سلطه امپریالیسم امکان پذیر نیست. و از نظر ما یگانه راه دستیابی به چنین صلحی پیشبرد جنگ داخلی انقلابی (رشد و گسترش آن) و تائید رهبری کمنیستی در این جنگ میباشد. خواننده متوجه است که در اینجا بحث مسائل فوق مطرح نیست، بلکه بحث از زاویه های که اقلیت به شعار صلح مینگرد، مورد نظر میباشد.



اقلیت (شورای عالی) و فاجعه ۴ بهمن

تعیین شلیک کننده اول پیشنهاد و غیر مارکسیستی خواندن این بحث اساسا سعی در نفی آن پیدا می نماید . ولی واقعیت این است که این بحث از یک زاویه دارای اهمیت بسیاری است و به همین خاطر بود که چه شورای عالی و چه کمیته مرکزی ، چه نیروهای شرکت کننده در " کمیته سبوع تحقیق " و چه غیر آنان خواسته و ناخواسته ، آگاهانه و ناآگاهانه همه برای تعیین آغازگر درگیری ۴ بهمن و " چه کسی اول شلیک کرد " انرژی صرف نموده و وقت خود را روی آن گذاشتند . این از نظر ما جز انعکاس اهمیت این مسئله در واقعیت امر در رابطه با ماهیت درگیری ۴ بهمن و بدلیل محکم بودن توسل به سلاح برای حل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی از نظر همه

نیروهای انقلابی و مشرقی نبود و نیست (۱) . براین مبنا ما اگر چه در تعیین سیاستهای فاجعه ۴ بهمن منتهی گشت همانطور که پیش از این نشان دادیم بدنبال " چه کسی اول شلیک کرد " راه نیافتادیم ولی در عین حال به تعیین اینکه کدام یک از دو جناح عملا آغازگر این درگیری بودند ، برای سنجش ادعاها و آنان و شناخت هرچه بهترشان اهمیت لازم را قائل شدیم چرا که ما معتقد بوده و هستیم به " شیوه حل تضاد های درون خلق و بالطبع شیوه حل تضاد های بین نیروها و عناصر خلقی قهرآمیز نیست " تنها " انتقاد و بحث و اقتیاب و در صورت حل نشدن اختلافات تشکیلاتی سیاسی " شیوه حل اختلافات درونی سازمانهای جنبش می باشد . (۲)

(رجوع کنید به اطلاعیه چریکهای فدائی خلق ایران در باره فاجعه خونین ۴ بهمن ۸/بهمن / ۶۵)
موضوع دیگری که در اینجا باید بسط آن بپردازیم ، این است که شورای عالی ضمنی ابراز این مطلب تحریفی که گویا ما فاجعه ۴ بهمن را تنها در روش برخورد های مزرانه و ریاکارانه ارزیابی میخیم تازه به نیابت عیسی و خود سرانه از ما چنان شیوه برخورد هایی را هم از قول ما تنها مختص توکل و هوادارنش بسط حساب میاورد . در حالیکه اگر ما از تزویز ریا صحبت کرده ایم از آن بعنوان یک سیستم برخوردی جا افتاده در سازمان اقلیت یاد کرده و آن را شامل حال هم کمیته مرکزی و هم شورای عالی دانسته ایم . در عین حال همانطور که قبلا نشان دادیم از نظر ما چنین شیوه برخورد هایی نه علت فاجعه ۴ بهمن که خود معلول خط فکری و مناسبات تشکیلاتی سازمان اقلیت است که ۴ بهمن در رابطه با آن خط فکری و آن مناسبات تشکیلاتی آفریده و شد .

(۱) - نظر به اهمیت این مسئله بود که کمیته مرکزی نیز بنوبه خود بعنوان اینکسسه مطرحین برای " تسخیر مقراد یو " آمده بودند و به همین دلیل به تذکرات و ایست نگهبانان مقرراد یو توجه نکرد و خواستار ورود با اسلحه به مقر بودند و همچنین با اعلام این مطلب که چند کاوه زیر جسد عباس درودی قرار داشته ، کوشش کرد تیراندازی اول را از سوی شورای عالی تلفع داد کرده و درگیری را از جانب خود دفاع شروع جلوه دهد .

(۲) - احکام فوق الذکر برای ما بیغایب اصول ، راهنمای برخورد مان نسبت به فاجعه ۴ بهمن از همان آغاز تا به امروز بوده است ، براین مبنا ما مطرح کرده بودیم که چرا شورای عالی طیرغ آگاهی از آماد ه باش نظامی جناح کمیته مرکزی و اینکه آنها با اسلحه اجازه ورود به مقر را بیاورند ، چه می دهند به ورود خود یا اسلحه به مقر اصرار ورزید ه اند ؟ و چرا شیوه مناسبتی را برای حل مسائل خود برنگزید ه اند ؟

آنها در مقام پاسخ گوئی مطرح چنین سؤالی را مضحک خوانده و ضمن آنکه میگویند ، رفقای ما [منظور شورای عالی است] دیبا نیست ضد عملیات انتحاری می دانسته اند تا بدانند که به رگبار بسته میشوند اما برای جلوگیری از آن اقدامی نکرده ه باشند ، به مثال کشتار یکشنبه خونین [۹ ژانویه ۱۹۰۵ در روسیه] توسل بسته و مطرح میکنند که گویا سوال ما " مثل این است که بعد از کشتار خونین (۹ ژانویه) یکی هم پیدا نشود و برای تقسیم کردن سهم " تقصیر این کشتار ما بین تزار و کارگران ، کارگران را مورد مواخذ ه قرار دهد و از آنان بپرسد که چرا شما که میدانستید به رگبار بسته میشوید ،

اقدام دیگری نکردید ؟ " بگذرید در چارچوب همین متالی کسه آورده انده موضوع را بررسی کنیم هر چند از نظر مانه توکل " تزار " است و نه " شورای عالی " کارگران روسیه اولاد را ۹ ژانویه کارگران بطرز بزرگی تحت تاثیر تحریکات کمیته مرکزی برای تسلیم تقاضا نامه خود به تزار پسوی کسانج زمستانی تزار حرکت کرده ه بودند و این در سرائق بود که بلشویکها مخالف این حرکت بوده و حتی به کارگران هشدار میدادند که " تزار مکن است آنان را به حمام خون بکشاند " [تاریخ حزب کمونیست شوروی] اما از آنجا که بلشویکها نتوانسته بودند اطمینان به تزار را از سر اکثریت دارگران بیرون آورند کمیته مرکزی موفق گردید ۱۴۰ هزار کارگر را پسوی قصر تزار و در حقیقت مسلخ سوق دهد . حال شورای عالی باید توضیح دهد کسه در " جمعه خونین " او یعنی ۴ بهمن چسه کسانی نقش کمیته مرکزی را بازی می کردند و چه کسانی نقش بلشویکها را ؟ و آیا چند نفر " پشاهنگ " را بجای ۱۴۰ هزار کارگر ناآگاه گذاشتن خود امر مضحکی نیست ؟ ثانیاً در این جریان کارگران ناآگاه نمیدانستند که سه رگبار بسته میشوند . ولی در عین حال کارگران خود را در موقعیتی می دیدند که در تقاضا نامه خود نوشته بودند : " ما دیگر تاب تحمل نداریم . ما بآن لحظه هوشناکی رسیده ایم که برایمان مرگ بهتر است از ادامه این رنجهای توانفرسااست . در برابر ما تنها دو راه وجود دارد یا آزادی و خوشبختی یا گورستان " اگر شورای عالی وضعیت خود را در ۴ بهمن

مشابه وضعیت کارگران ناآگاه روسیه در نهم ژانویه تلقی میکند آیا به این موضوع نیز توجه کرده است ؟
در حال ما طیرغ درک وضعیت متواصل شورای عالی در آن زمان آنها را کارگران ناآگاه ۹ ژانویه نمی دانیم و کسانان متعهدیم که اگر آنها صیفاً به این اصل که شیوه حل تضاد های درون خلق قهرآمیز نیست پایبند بودند ، میتوانستند شیوه دیگری جز آنچه انجام دادند ، توسل جویند و تازه جدا از همه مسائل بالا همانطور که میدانستیم کارگران بلشویکها تجربه تلخ ۹ ژانویه را بعداً به یک فهم انتقاد از خود تبدیل کردند بدون آنکه کسی آنها را به " تقسیم کردن سهم تقصیر " مناسبت تزار و کارگران متهم کنده کارگران پس از ۹ ژانویه ندا سردادند که " برای ما دیگر پادشاه وجود ندارد " آیا شورای عالی پس از ۴ بهمن همین ندا را سر میدهند و اقلیت را با مجموعه دیدگاهها و تفکرات و شیوه های دانش نفی می نمایند و یا به همان وضع ادامه میدهند ؟ و کمتر از آن آیا او هیچ آزادی به حرکت خود در روز فاجعه دادند و آیا هیچ کوششی برای فهم اشتباهات خود بنام میسرند ؟
مسلماً نه والا در توضیح واقعیه فلسف حقایق نمی پردازد و یا با پهلوان تماشایی نمیگفت : " اگر دخالت پیشمرگان اتحادیه میبستی کردستان ۰۰۰۰ نمی بود ، این دار و دسته [منظور جناح کمیته مرکزی است] پس در پناه پیشمرگان اتحادیه میبستی نمیتوانستند به حیات تنگین خود ادامه دهند " . (از اطلاعیه شماره ۸ شورای عالی دار شماره ۱۹۹)

اقلیت (شورای عالی و ...)

در هر حال شورای عالی در سالیکه میخواهد بروی خود بیاورد که ما تزویر و ریا را صرفاً به توکل نسبت نداده بلکه بوجود آن در نسزد شورای عالی نیز اعتقاد داریم میگوید: "اگر اندکی بیشتر به عقی آن تفکری که فاجعه است بهمن را تنها در مزورانه و ریاکارانه بودن روش برخورد دارد دسته توکل ارزیابی کرد، د قیسق شویم خیلی راحت به این نتیجه میرسیم که اگر "تزویر و ریا" را از توکل و شرکای او بگیریم دیگر اختلافات حائز اهمیتیتی بر سر روش و تفکر حاکم به چنین تزویر و ریائی باقی نمیاند."

در اینجا باید از کسانی که خود را در فلسه تجربه جنبش کمونیستی فرض میکنند سوال کنیم که آیا اساساً میشود تزویر و ریا را از توکل جدا نمود؟ آیا جریانی بنام اقلیت بدون چنین شیوههایی اساساً قابل تصور است - جسدا کردن تزویر و ریا از اقلیت مثل آن میاند که از پدیدهای یکی از اساسی ترین خصوصیاتش را میزبان کنیم ولسی در این صورت آن پدیدها نه نام پیشین خود را خواهد داشت و نه عطرکد قبلیش را، نه (شما دیگر باید از آن "ظه تجربه" متوجه غیر دیالکتیکی و متافیزیکی بودن چنین برخوردی از جانب خود نمیبودید تا وقتی دیگران را به برخورد "غیر طبقاتی" و اومانیستی متهم میکنید حرفتان اندکی در خور توجه باشد.

حال نگاهی هم به شیوه بحث و برخورد "نظری" جناح شورای عالی بیاندازیم تا همه جانبه تر با این جریان آشنا شویم.

در پیام فدائی شماره ۱ در مقاله درگیری مسلحانه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در رابطه با عدم پای بنسدی افراد این سازمان به اصول و موازین کمونیستی در کار تشکیلاتی با استناد به اطلاعیه کمیته کردستان شورای عالی گفتیم: "آنها مقاله اد را در نقطه مقابل مقاله توکل در نشریه ریگی که ل شماره ۱۸ چاپ کرده و بدین وسیله کوشید فاند خوانندگان نشریه فوق را متوجه د و نظرسر متفاوت در درون سازمان خود بنمایند. ولسی این اقدام جزطرح اختلافات درونی در بیرون از تشکیلات معنی نمیدهد در حالیکه کمیته مرکزی با آن موافق نبوده ویا حتی از آن اطلاع ندانسته است."

شورای عالی میتوانست بارد تفکر ما در این زمینه موازین و اصول تشکیلاتی مورد نظر خود را تشریح نماید و بجای ادا و اطوار حزبیت در آوردن و لفاظی در باره اصول تشکیلاتی حزب یا رد نظر ما، اصول مورد قبول خود را تشریح نماید. ولی آنها بجای در پیشکش گرفتن چنین شیوهی نوشتند: "این تنکر هر چه هست هنوز فرسنگها از اصول سازمان حزب دور است یا صحیحتر بگوئیم با تفکر حاکم بر این جریان و در جوهر استراتژی و خط مشی آنان اساساً اصل سانترالیسم د مکرراتیک معنی و مفهومی ندارد که ضرورت پرداختن به بحثی را ایجاد کند" (۵) (کارهای همان مقاله)

و به این وسیله ضمن بنمایش گذاشتن عدم توانائی خود در پاسخگویی به نقد ما، واقعیت اصول سازمانی حزب ساخته خود را نیز آشکار

ساختند. برآستی یکبار دیگر به این موضوع دقت کنید. ما به آنها میگوئیم چرا شیوه ای غیر تشکیلاتی اختلافات درون تشکیلات خود را علنی نمودید و چرا بدون اطلاع کمیته مرکزی و در تقابل یا نظر این ارگان که از قرار ارگان بالاتر از کمیته کردستان تلقی میکند، خود سرانه به آشکار ساختن مباحث درونی خود پرداختند؟ حال آنها بجای پاسخ به مسأله میگویند جوهر استراتژی شما چنین و چنان است ولی آخر بحث بر سر این موضوع نیست. دستان شورای عالی اینرا جواب دهید که آیا در "اصول سازمان حزب" مورد نظر شما یکبار گیری چنان شیوههایی مجاز است یا نه، چرا از بحث فرار میکنید؟

بگذرید بحث خود را با برخورد تحریفی که در رابطه فوق شورای عالی در گفته های شما نمودند داشته د همین آنها نوشته اند: "یک دیدگاه ما را شما تیت میاند که چرا با محدود ساختن خود به "چهار چوب تشکیلات مباحثات ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی - تشکیلاتی خود را پیش از آنکه به جنبش فاجعهای بیانجامد علنی نکردیم، دیدگاه دوم حتی مقابله و مشاجره و اعتراضات درون سازمانی ما را نیز طریقه تکرار اپورتونیستی و "ریالیست" حاکم بر تشکیلات گذشته به حساب اشتباه میگرد و یا بدله گویی هر آب و سحاب از ضرورت گرفتن در برابر این بهره کراتیسم فرفه بازانه، در عین محکوم کردن اقدامات "ردیلانه" غیر مستقیم به دفاع از تفکر حاکم

(۵) - کسانی که در "فوج تجربه جنبش کمونیستی" لم داده اند، میبایست میدانستند که در انقلاب ایران دیگر توسل به جنبش ترفند هائی کهنه شده و دیگر گذشت آن زمانیکه نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق را بسا چسباندن مارکهای مختلف به آنها با اصطلاح از دور بحث خارج سازند و یا گفتن اینکسه ضرورت پرداختن به بحثی را ایجاب نمیکند، عجز خود را در پاسخگویی لاپوشانی کس کرده و گریبان خود را خلاص نمایند. حال هر کسی از آنها میبرد شما که مدعی بدوش داشتن بسیاری از مسئولیتهای تشکیلاتی در قبل از این بهمن در سازمان اقلیت بودید، لطفاً بگوئید اصل سانترالیسم د مکرراتیک را چگونه پیساده کردید، آیا خود فاجعه ۴ بهمن بیانگسر عجز شما در حل اختلافات خود بر طبق موازین و اصول کمونیستی نیست؟ و همین فاجعه نشان برجسته نقد ان سانترالیسم د مکرراتیک در سازمان شما نبود؟ آیا لزومی دارد ما به اینها بگوئیم شما که بوشی از سانترالیسم مشترکتان یا جناح کمیته مرکزی بوده است دیگر حق نداری و نمی توانی زیر پرچم سانترالیسم د مکرراتیک و "اصول سازمان حزب" خود را مخفی سازید.



پیام فدائی
ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره اول
شماره ۴

بیگاری، بیرون و رژیم مزدور جهانی

جنبش و آوازی

تاریخچه و حال است کنه سازمان ایران با بندهای به نام آوارگان جنگ و بهره منیست و برادرش و نظیر او ایران عراق تنها در ایران معنی از سازمانی با برادر او کرده است آنها فانه و کتاتج و بران چهارها کرده اند و سرگردان و آوازیها و روستاهای دیگرند. اگر فرمول و سال جنگ بود ایران و نظریاتش و همین و مسکاردی را با نام یهود کوشید کرد و فراموش کرد و بعدگی موسسان دست به زبان بوده است. در هر چه

اعلامیه

بسیار عزیز و محترم است از بیشترگان روزنه سازمان سابق بر این بهمن ما در این شماره (پسری) از شما دعوت میاند که در مورد عملیات مین گذاری در مورد عملیات مین گذاری

تهدای فردا ماه

حزب دمکرات و چه؟
دمکراتیک فدائی نیستی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

گفتارهای

قلیت (شورا ایستایی و . . .

بر آن برمیخیزد
عزالت باید بگوئیم ما ندیدیم چه
کسانی از اقلیت شورای عالی خواستار طنسی
کردن اختلافات خود با جناح کمیته مرکزی
بشیونای غیر تشکیلاتی بود فاند ، اگر چنین
کسانی بود باشند بدون شک آنها هم همچون
خود شورای عالی یوشی از مناسبات لنینی در کار
تشکیلاتی نبرد ماند ولی اولاً طرح چنین
موضوعی از طرف شورا عالی به هیچ وجه
پاسخ مسئله مانیت ثانیا مادر کجیا
مقابله و مشاجره و اعتراضات درون سازمانی
شورای عالی را " علیه تفکرات تونستی "
و رز یلان حاکم بر تشکیلات گذشته ، به بناد
انتقاد گرفته ایم ، آیا طرح این امر که درج
فان مقاله در فنان نشریه سازمانی بدون
توافق و حتی اطلاع کمیته مرکزی عملی بر خلاف
اصول و موازین تشکیلاتی کمونیستها بوده
و مبین در پیش گرفتن یک شیوه برخورد ریاکارانه
از طرف شورای عالی است به این مفهوم میباشد
که ما مخالف مقابله و مشاجره و اعتراضات
درونی آنان علیه تفکر حاکم بر تشکیلات سازمان
بود مایم ؟ آیا این جز تحریف آشکار نظر ما
معنی دیگری هم دارد ؟ ما گفته بودیم که آنها
مباحثات ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی و
تشکیلاتی خود را پیش از فاجعه ۴ بهمین
نمی پایست به شیونای غیر تشکیلاتی طنسی
میگردند چرا که نلی کردن اختلافات درون
تشکیلاتی فقط به یک شرط درست و اصولی
بود و آن موقعی بود که " چهارچوب تشکیلاتی
اگر از آن مفهوم پایندی به قوانین و مقررات
تشکیلاتی استنباط شود ، اجازه چنین کاری را
میداد و بواقع اگر شورای عالی مفهوم
مانترالیسم - دمکراتیک را درک میکرد و
اسلوبهای کمونیستی جهت پیشبرد مباحثات

ایدئولوژیک و حل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی
آشنا بود و به آن ها عمل مینمود ، این خسود
میتوانست قدمی در جهت جلوگیری از " فاجعه "
باشد . ولی آنها با وارد نشدن به بحثی
که مادر این زمینه مطرح کردیم و گریز از آن
و آنگاه تحریف نظر ما که گویا ما نفس مقابله
" مشاجره و اعتراضات درون سازمانی " آنها را
برزان انتقاد گرفتیم (۱) و گویا ما اساساً مخالف
مباحثات ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی -
تشکیلاتی در بیرون تشکیلات در هر شرایطی
و به هر شکلی میباشیم . و سپس
با نتیجه گیری از سخنان تحریف آمیز
خود اعلام میکنند که ما آنها را به کرنش
در برابر بوروکراتسم فرقه بازارنه " دعوت کرد و
غیر مستقیم به دفاع از تفکر حاکم بر تشکیلات
گذشته ، اقلیت ، برخاسته ایم (۲) .
این وسیله شورای عالی بروشنی نشان میدهد
که نه فقط فرسنگها از " اصول سازمان حزب "
بدور است بلکه فرسنگها از پرچورد جدی به
مسائل جدی نیز فاصله دارد . این یک اتهام
نیست ، عین واقعیت است ببینید پس از آنهمه
افاضاتی که در توجیه کار غیر تشکیلاتی خود
ایجاد نمودند ، در آخر مقاله چه میفرمایند :
" مبارزه ایدئولوژیک درونی ما اولین گام در
چنین راستائی بود [در راستای بدور ریختن
گسریشات انحرافی از صفوف طیف کارگر] مبارزه
ایدئولوژیک که تنها در شرایط برگزاری کنگره
سازمانی میتوانست بازتاب غنی پیدا کرده و
تنامی نیروهای کمونیست بجامعه را به سرکست
فعال در آن وادار سازد " (تاکید از ماست)
بالاخره کدامیک ؟ آیا مبارزه ایدئولوژیک درونی
آنها تنها در شرایط برگزاری کنگره سازمانی
میتوانست بازتاب غنی پیدا کند یا قبل از آن به
هنگام انتشار ریگای گل شماره ۹۱۸ ؟
آیا این نظر آخری را باید منطبق بر

سانترالیسم دمکراتیک و " اصول سازمان حزب "
اقلیت شورای عالی دانست یا کار د پرویز یعنی
طرح اختلافات درونی خود در بیرون تشکیلات
(البته بدون توافق و اطلاع کمیته مرکزی) را باید
بر اساس سانترالیسم دمکراتیک و " اصول
سازمانی حزب " بحساب آورد ؟

گرامی باد خاطره

اعتصاب عمومی و قهر مانانه کارگران و

زحمتکشان خوزستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۵
در شرایط حاکمیت رژیم وابسته امپریالیسم
شاه اختناق و استبداد ، فقر و تنگدستی
برخوزستان همانند دیگر نقاط ایران بیداد
میکرد ، انواع محرومیتهای اجتماعی ،
زورگوشی ها و سرکوب ارگانهای انتظامی
و اداری در کنار تحقیرات و اذیت و آزار
کارمندان انگلیسی و اروپایی شدت جریان
داشت ، قوام السلطنه نخست وزیر وقت و
" حزب دمکرات ایران " اوفشارها و تفضیقات
را بر کارگران و زحمتکشان جنوب و بویژه
براتحادیه ها و سازمانهای صنفی کارگران
شدت بخشیدند . علاوه بر پلیس و امنیه ،
مناویر مسلح جنوب وابسته به قوام و " حزب
دمکرات " ایش نیز به سرکوب مبارزات کارگران
مبپرداز شدند . در چنین شرایطی کارگران آگاه
و مبارز و اتحادیه هایشان تصمیم به
اعتصاب گرفتند . اعتصاب ابتدا در کارخانه
رپسندگی اهواز آغاز شد (۲۰ تیر) و سپس
بسرعت در سراسر خوزستان گسترش یافت .
تمام کارخانه ها ، تأسیسات استخراج و تصفیه
نفت ، بندرگاهها ، وسایل حمل و نقل و
موسسات تولیدی و توزیعی در ۲۳ تیر دست به
اعتصاب زدند و حتی معازف داران و بازاریان
نیز به این اعتصاب پیوستند و جمعا بیش از
۱۰۰۰۰۰ کارگر و زحمتکش نیروی مبارزاتی
خود را بنمایش گذاشتند . خواست اعتصاب
کنندگان عموماً سیاسی و عبارت بود از :
۱- تعیین استاندار بیطرف ۲- خلع سلاح
عشایر جنوب ۳- عدم دخالت شرکت نفت در
امور سیاسی و داخلی ایران ۴- پرداخت
حقوق جمعه ها به کارگران ۵- جلوگیری
از فشارهای نظامی . طبیعی بود که چنین
اعتصابی و با این خواست ها برای امپریالیستها
و ارتجاع وابسته شاهنشاهی زنگ خطری
محسوب میشد و آنها را به واکنش شدید و
قهرآمیز واداشت . از یکسو دولت انگلیس
کشتیهای جنگی خود را بموی سواحل خوزستان
فرستاد و از سوی دیگر افراد مسلح اتحادیه
عشایر به مراکز کارگری حمله بردند .

(۱) - کسی چه میداند شاید هم درج
یوشکی مقاله در ریگای گل شماره ۱۸
که خود در اعلامیه کمیته کردستان به آن
اعتراف کرد فاند . در سازمان اقلیت یک شیوه
کار رسماً پذیرفته شده بوده ، و در نزد آنها
مقابله و مشاجره و اعتراضات طبیعی سی درون
سازمانی را محسوس میداد .
(۲) - شك کردیم که نکند این اعضای
شورای عالی نبودند که با آن مسئولیت های
د هن پرکن ، تفکرات امثال توکل را در تشکیلات
اقلیت پیش میبردند و در بسیاری مسائل بسا
جناح کمیته مرکزی وحدت نظر داشتند ، ولی
مگر همین شورای عالی نبود که پس از فاجعه ۴
بهمین اعلام نمود که : " بر اساس مواضع تاکتونی
سازمان حرکت خواهد نمود " و یابه " چهارچوب
مصوبات اولین کنگره سازمانی " متعهد میباشد ،
آیا آن مواضع و آن مصوبات با تفکرات توکسل
و هیولیسیم حاکم بر اقلیت که فاجعه ۴ بهمین
پتابه گفته خود شورای عالی در آن ریشه دارد ،
بی رابطه است ؟ به واقع اگر شورای عالی یک
جریان جدی بود یا تمیایست این چنین
ریشه یابی کند و یا تمیایست این چنین
ریشه یابی مشغولانه بپیوند های خود را
حداقل در حرف با اینگونه انحرافات اقلیتی
قطع نماید . چگونه کسانی که اعلام پایبندی
به " مصوبات کنگره " سال ۱۰ را میکنند و
میخواهند بر " اساس مواضع تاکتونی " سازمان "
حرکت نمایند ، باز ادعا میکنند که با تفکرات
حاکم بر تشکیلات اقلیت قبل از ۴ بهمین مخالفت
برخاسته اند ، همان تفکراتی که فاجعه ۴ بهمین
ریشه در آنها دارد ؟

بقیه در صفحه ۲۰

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با بورژوازیسم نیست

بمناسبت ۱۰ تیر از صفحه ۱ سالگرد شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و همزمانش

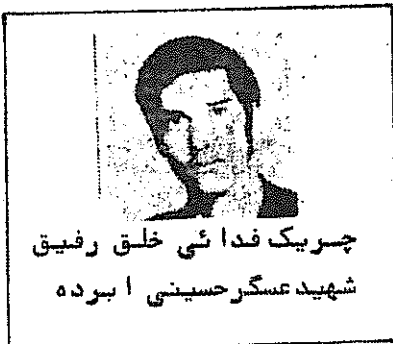


چریک فدائی خلق رفیق
شهید یوسف قانع خشک بیجاری

راه و آرمان ما چریکهای فدائی خلق ایران است .
درستی تئوری سازمان که جریان عمل به آن مهر تأیید کوبیسد و اقبال وسیع توده ها نسبت بسه چریکهای فدائی خلق از یکطرف و رشد اپورتونیسم و قبضه شدن رهبری توسط مُشی ، رویزیونیست پس از شهادت رفیق حمید اشرف و ضربات

بود که سالها همچون کوهی در مقابل تمامی مشکلات قدبرافراشت و با تدبیر و هوشیاری تمام مشکلات را از سر راه سازمان برداشته و راه رشد سازمان راهمسوار نمود .

رفقا ؛ محمدرضا یثربی ، یوسف قانع خشک بیجاری ، فاطمه حسینی ، طاهره خرم ، غلامرضا لایق مهربانی ، مسگر حسینی (ابرده) ، محمد حسین حق نواز ، محمد مهدی فوقانی ، غلامعلی خراط پور و علی اکبر وزیری .



چریک فدائی خلق رفیق
شهید مسگر حسینی ابوده

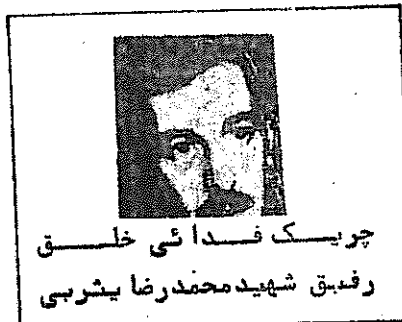
سنگین پلیس به سازمان چریکهای فدائی خلق از طرف دیگر باعث شده است که امروز جریان نجات مختلفی بدون اعتقاد به تئوری رفقای مبارزی همچون حمید اشرف و بدون اعتقاد به سنتها و فرهنگ و آرمان انقلابی این رفقا و تنها برای گرم نگه داشتن کسب و کار حقیر خویش خود را ادامه دهند راه آنها بنا مند اما خلقهای قهرمان ما همانگونه که اکثریت خائن رادرجریان زندگی بخوبی شناختند و فاصله عمیقی که بین رزمندگان فدائی و اکثریتی های خائن وجود داشت

رفیق حمید که تجسم اراده آهنین پرولتاریا برای درهم کوبیدن نظم کهنه و فاسد سرمایه داری وابسته بسه امپریالیسم بوده به اعتبار سالها مبارزه بر علیه امپریالیسم و درگیریهای متعددش با مزدوران امپریالیسم و فرارهای مخروفش



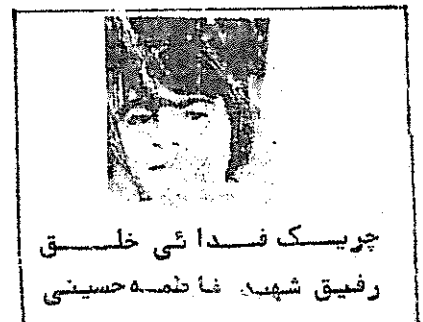
چریک فدائی خلق
رفیق شهید لایق مهربانی

رفیق حمید اشرف چهره نامدار جنبش نوین کمونیستی ایران بحق نقش بسیار موثر و اساسی در پیشبرد مبارزه مسلحانه در ایران ایفا نمود . ایمان او به تنها تئوری انقلابی پرولتاریای



چریک فدائی خلق
رفیق شهید محمدرضا یثربی

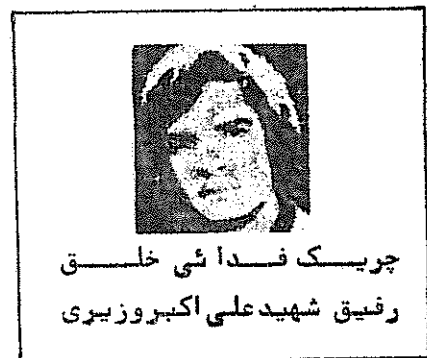
از دست دژخیمان شاه ، در قلب توده ها جای گرفته و در ذهن آنها به اسطوره ای تبدیل گشته بود . اسطوره ای که تجسم همه آرزوها و ایده آلهای کارگران و زحمتکشان بود .



چریک فدائی خلق
رفیق شهید فاطمه حسینی

ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه ، شهادت و جسارت بیحد ، دقت و هوشیاری ، قدرت سازمانگری بی نظیر و دهها خصال برجسته دیگر از رفیق حمید رهبری ساخته

امروز اگرچه رفیق حمید اشرف در میان ما نیست اما ایمان کمونیستی و پرصلابت او و همزمان قهرمانش در پیروزی راهشان روشنائی بخش



چریک فدائی خلق
رفیق شهید علی اکبر وزیری

گفتاوران و گفتارها

رابمنا به فاصله بین انقلاب و فدا انقلاب تشخیص دادند ، این توان را دارند تا اپورتونیستهای رنگارنگ را نیز که بدون اعتقاد به نظرو راه حمید اشرف هانا و درست بر علیه این نظیر و این راه خود را ادامه دهند آن



چریک فدائی خلق
رفیق شهید طاہره خرم

انقلابیون قلمداد مینمایند و بشناسند و برای ادعای مضحک آنها مهر باطل بکوبند .

بدون شک بهترین راه بزرگداشت یاد رفقای شهیدمان تاکید دوباره به راه و آرمان آنها چه در تئوری و چه در پراتیک میباشد . باید با تکیه بر تئوری انقلاب



چریک فدائی خلق رفیق
شهید محمد حسین حقنسواز

ایران و با درس گیری از تجربیات غنی جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی که با خون هزاران کمونیست و انقلابی بدست آمده انقلاب را هر چه وسیعتر به پیش برده تا با پیروزی کارگران و تحقق سوسیالیسم اهداف شهدای چریکهای فدائی خلق را متحقق کرده باشیم و این است آن تعهدی که خون رفقای چون حمید اشرف برای هر چریک فدائی خلق ایجاد میکند .

در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶ مرکز بررسی تهدیدات و اطلاعات ارتش آمریکا طرحی را مبنی بر تحلیل و کنکاش در روند های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، نظامی ایران به مناقصه گذاشت و برنده مناقصه باید روند اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و نظامی ایران را پیش بینی کرده و تاثیر آنرا بر شیفتات ایران توضیح دهد . در همین حال بررسی سیاستهای خارجی و داخلی ایران نیز در این برآورد لازم است . یک مقام این مرکز اعلام کرد که مدت این قرارداد یکسال بوده و برای اولین بار است که چنین مناقصه ای گذاشته میشود . امپریالیستها ضمن آنکه از طریق سگهای زنجیری خود در ایران سیاستهای خود را پیش میبرند و جنبش مردم را سرکوب میکنند ، اما در همان حال به شیوه های گوناگون در جهت کسب اطلاعات دقیقتر از اوضاع ایران اقدام میکنند ، تا در صورتیکه جنبش انقلابی توده ها منافس آنها را به خطر انداخت و یا

سگان زنجیری حاکم برای ایران دیگر کار آیی لازم را از دست دادند . با یارگیری جدید مهره های تازه ای را بر سر کار آورند و با سیاستهای دیگری را از طریق مزدوران خود به پیش برند .

* - در ۸ مارس ۱۹۸۶ شش کمپانی بین المللی در مناقصه ای که برای طرح ساختمان یک مجتمع پتروشیمی در اصفهان به ارزش ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار برگزار گردیدند ، شرکت نمودند . از این شش کمپانی چهار کمپانی ایتالیایی و بقیه آلمانی ، اطریشی و انگلیسی بوده اند .

* - در ۱۹ آوریل کمپانی آمریکائی الی لیلی و شرکاء در مورد صدور مجدد محصنولات داروئی و امکان تولید داروئی انمولین در ایران با سازمان صنایع ملی ایران وارد مذاکره شد .

* - در سال گذشته ۷ میلیون تن کالا در بنادر رجائی و باهنر تخلیه شد که مقدار آن ۲۰ درصد از سال ۶۳ بیشتر بوده است .

برای وصل ارتباط با سازمان
رفقای هوادار ! به پایگاه چریکهای فدائی خلق ایران
در کردستان قصران مراجعه نمایند

گزیده‌هایی از

رادیو صدای چریکهای فدائی خلق ایران

جمهوری اسلامی و

مسئله شیرخشک

شوندگان مبارز: اینروزها که کمبود شیرخشک خانواده‌هایی را که دارای کودک شیرخوار هستند، با مشکلات زیادی مواجه ساخته و جمهوری اسلامی نیز با سیاستهای ضد خلقی اش خشم توده‌ها را در این زمینه تشدید نموده است دربرنامه امروز توجه شما را به چند خبر در رابطه با کمبود شیرخشک جلب میکنم

۱- وزارت بهداشت و درمان طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که پیرو اطلاعیه‌های قبلی در ارتباط با صدور کارت سهمیه بندی شیرخشک برای کودکان شیرخوار به منظور تحویل شیرخشک فقط به کودکان زیر یکسال، با اراکه شناخته شده و دفترچه بسیج اقتصادی و با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و رشد کودک کارت و در نتیجه شیرخشک تحویل داده میشود. این خبر بدستی بیانگرا فاساد و ددمنشی رژیم است که روزانه میلیونها دلار صرف جنگ امپریالیستی ایران و عراق میشود اما برای باسلاح سرفه جوشی در آرزو شیرخشک خودداری کرده و به سهمیه شیرخشک کودکان دست اندازی مینماید.

۲- سردمداران فاسد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در شهرهای استان خوزستان میکانهای را تعیین نموده و از مادرانی که دارای کودک شیرخوار میباشند و سن کودکان کمتر از یک سال است خواسته‌اند تا با مراجعه به این مکانها مورد آزمایش قرار گیرند تا اگر آزمایش نشان داد که این مادران قادر به تغذیه کودکانشان از طریق شیر خودشان نیستند به آنها کارت سهمیه شیرخشک داده شود.

این عمل کثیف در حالیکه اشجار و نرسرت مردم خوزستان را باعث گشته با اعتراضات زنمان مبارز خوزستان نیز مواجه شده است.

۳- کمبود شیرخشک اوچگیری ناراضیتهای مردم در این زمینه باعث گشته که این مسئله حتی در روزنامه‌های دولتی نیز به شکلی انعکاس یابد. برای نمونه در کیهان ۹ مرداد ماه مادرانسی که دارای کودک شیرخوار هستند آرزوی بی‌پیدا شد سوال میکنند که چرا دولت اعلام کرده است که کودکان شیرخوار فقط تا سن یک سالگی سهمیه شیرخوار هنده داشته‌اند چرا با اینکه عده زیادی از کودکان ده ماهه وجود دارند زمان دریافت کارت سهمیه شیر را برای مه‌رماده تعیین کرده‌اند.

کمبود شیرخشک و سیاستهای جمهوری اسلامی در این زمینه باعث نجاتی نیز گشته است. برای نمونه پدری پس از ساعتها اینطور و آنور زدن برای تهیه یک قوطی شیرخشک سرانجام در اوج عصبانیت به سرداروخانه چی

از صفحه ۱۷

گرامی باذخاطره

اعتصاب عمومی و قهرمانانه کارگران و

زحمتکشان خوزستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۵

بسیار در تمامی شهرهای خوزستان حکومت نظامی اعلام شد و مقامات دولتی و نظامی با یورش بر کارگران به سرکوب خویش و کشتار کارگران دست زدند که در نتیجه آن ۴۶ تن از کارگران قهرمان به شهادت رسیدند و ۱۷۰ نفر زخمی گشتند و مراکز و کلوبهای کارگری به اشغال ارتجاع درآمد. اقوام السلطنه و دولت برای فرونشاندن اعتصابی که بدون موافقت رهبری حزب توده خاثن شروع شده بود به شرکای خود متوسل شدند و آنها نیز نقش خائسانه خود را بدرستی ایفاء کردند و با وعده و وعید به کارگران و تشدید مجازات مسئولان کشتار کارگران اعتصاب را خوابانند.

اعتصاب ۲۴ تیر ۱۳۲۵ در حالیکه نشاندهنده قدرت کارگران بود در همان حال با ردیگر ضرورت اعمال رهبری انقلابی و پرولتری بر مبارزات کارگران و زحمتکشان را به اشبات رساند.

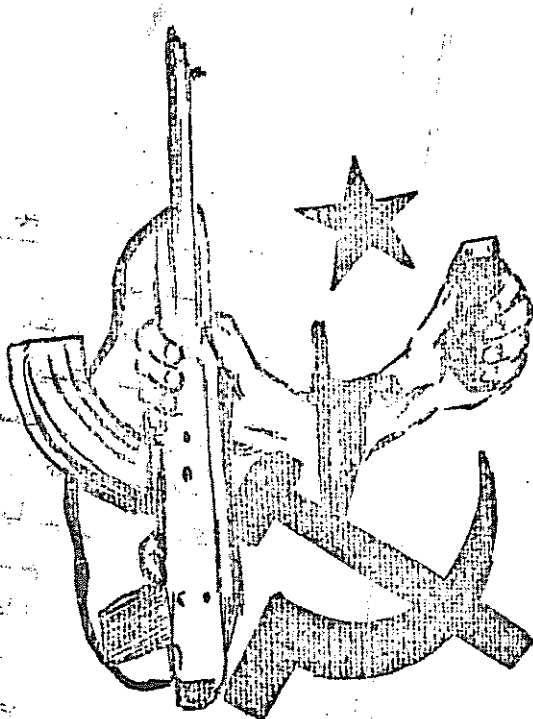


انحلال سازمان نظام پزشکی و

اعتصاب پزشکان

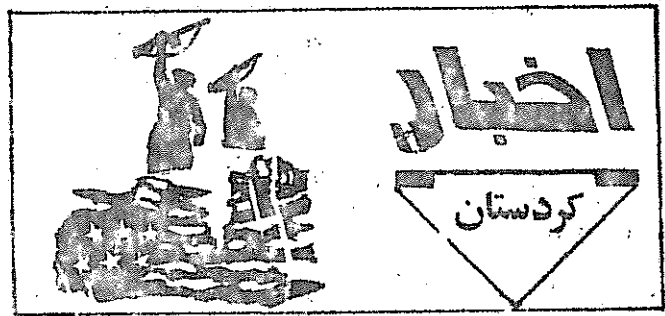
جمهوری اسلامی در ادامه سیاست بسط سلطه بوروکراسی بر همه شئون جامعه از جمله در رابطه با کنترل دولت بر سازمان نظام پزشکی به مجلس برده و قصد داشته این وسیله نظام پزشکی یعنی سازمان تنظیم پزشکی را نیز زیر کنترل خود درآورد. این دست اندازی آشکار رژیم به سازمان نظام پزشکی البته با اعتراضات وسیع پزشکان مواجه گردید و این اعتراضات به آنجا رسید که دولت نظام پزشکی را منحل وعده‌ای از پزشکان را دستگیر نمود و منافی مزدور در ریاست نظام پزشکی دست ساز خود قرار داد. و به این وسیله به اعتراض واعتصاب پزشکان در ۱۳ تیرماه پاسخ داد.

یورش وحشیانه به پزشکان رسوایی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی را باعث گشته بخصوص که هاشمی رفسنجانی جنایتکار در همان روزهای اول اعتصاب و اعتراض با وقاحت مشتمل کننده‌ای اعلام کرد که ما علاوه بر نیاز نداریم و دکترهای ناراضی میتوانند از کشور خارج شوند و استدلال نمود که استقبال مردم از جبهه‌های جنگ و اشتیاق آنان برای کشته شدن در جبهه‌ها بیانگر عدم نیاز کشور به دکتر میباشد. این سخنان که بخوبی ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را نشان میدهند در همان حال بیانگر درستی این اصل مهم تئوری مبارزه مسلحانه است که در شرایط سلطه امپریالیسم و تحت دیکتاتوری بورژوازی وابسته هیچ حقی برای هیچ قشر و طبقه‌ای از تعرض قدرت دولتی ممن نیست و نمونه انحلال نظام پزشکی و تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به پزشکان همین اصل را بار دیگر تأیید میکند.



و پاسدار برای ایجاد فضای رعب و وحشت به روستای "گل کن" یورش برده و به اذیت و آزار اهالی پرداختند.

پاسداران ددمنش جمهوری اسلامی طی یک یورش وحشیانه در تاریخ ۶۵/۳/۲۰ به روستای "کاسی زرد" منطقه سردشت به اذیت و آزار مردم پرداختند و یکی از اعضای شورای این روستا را دستگیر و با خود بردند.



سردشت

۳۰۰ تن از پاسداران جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۵/۳/۱۷ برای شکار جوانان به روستای "دیوالان" سردشت یورش برده و به خانه‌گردی پرداختند. مزدوران جمهوری اسلامی بعد از یک ساعت گشتن روستا بدون اینکه موفق به دستگیری کسی شوند روستا را ترک کردند. جالب توجه اینست که در روستای "دیوالان" بیش از ۳۰ تن از جوانان مشمول خدمت سربازی بوده و برای تن ندادن به سیاستهای ارتجاعی رژیم و نرفتن به جبهه‌های جنگ امپریالیستی شبها از روستا خارج شده و به کوه‌های پیرامون می‌برند و روزها به خانه‌ها و کاشانه‌شان باز می‌گردند.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ حدود ۷۰۰ تن از نیروهای سرکوبگر وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی متشکل از جاش و پاسدار در ادامه سیاست ارتجاعی سربازگیری اجباری به روستای "زاوان" سردشت یورش آورده و ۵۰ تن از جوانان این روستا را دستگیر و به مراکز نظامی بردند.

نقده و انتقیده

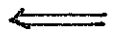
رژیم ددمنش خمینی اخیرا وقاحت را به آنجا رسانده است که در مدارس شهرهای نقده و اشویه از تمامی دانش آموزان آزمایش خون نموده است تا با شناسایی گروه‌های خونی دانش آموزان هر زمان به خون آنها احتیاج داشت بپراحتی بسراغ آنها برود.

در تاریخ ۶۵/۳/۱۹ مزدوران جمهوری اسلامی با یورش سازمان یافته به اهالی شهر سردشت به منظور تامین نیروی انسانی مورد نیاز جبهه‌های جنگ امپریالیستی، ۱۸۰ تن از جوانان این شهر را دستگیر و بمراکز نظامی فرستادند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با یکبارگی چنین شیوه‌های کثیفی یکبار دیگر نشان داده که قصد دارد آتش جنگ را همچنان شعله‌ور نگاهداشته تا منافع امپریالیستها را هر چه بیشتر تامین نماید.

سرکوبگران جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضد خلقی خود در رابطه با تسلیح اجباری روستائیان اخیرا به حيله کثیف دیگری متوسل شده‌اند تا اهالی روستاهای کردستان را بزور مسلح نمایند.

جمهوری اسلامی اخیرا در منطقه سردشت به روستائیان که در مقابل سیاست سربازگیری رژیم مقاومت مینمایند میگوید اسلحه رژیم را بردارند و در روستای خودشان مدت خدمت سربازی را انجام دهند. تا به این وسیله روستائیان را به خدمت سربازی جذب نماید. بدون شک همانگونه که تاکنون خلق کورد در مقابل دسیسه‌های گوناگون این رژیم مزدور مقاومت نموده است باز هم در مقابل این نیرنگ آگاهانه بپا خواهد خاست و این توطئه را نیز درهم خواهد شکست.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۰ مزدوران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی متشکل از جاش



کردستان

رژیم مزدور خمینی که در جهت چپا و ل مردم از توسل به هروسيله‌های ایام ندارد اخیراً برای اخاذی از توده‌ها به منظور جدیدی متوسل شده است. این شگرد جدیدی که مقدار پول در مراسم ازدواج می‌باشد که اخیراً در بعضی از شهرهای کردستان اجرا میشود. طبق این سیاست رژیم برای مراسم قانونی ازدواج مقداری پول از عروس و داماد اخاذی میکند و اگر آنها پول یا شناسنامه مراسم ازدواجشان ساز و آواز نیز وجود داشته باشد باید مقدار دیگری شهرت را اختیار مزدوران جمهوری اسلامی قرار دهند تا بتوانند مراسم عروسیشان را بر اساس سنتهای موجود برگزار نمایند. زهی بیشر می‌ووقاحت

سردشت

در پی خانه گردی در روستای اشکان در منطقه آلان سردشت که منجر به دستگیری ۴ نفر از اهالی برای اعزام به سرپازی گردید. در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ مزدوران ضد خلقی جمهوری اسلامی از شورای اسلامی دهستان‌ها و دهستان در این روستا خواستند که هر چه زودتر مشمولین رابه پایگاههای نظامی معرفی نماید.

سردشت

اخیراً دهقانان روستای شالی شالی اراضی مالکین روستای مزبور را مصادره انقلابی کردند. مالکین برای مقابله با این اقدام انقلابی دهقانان، به پاسگاه مزدوران رژیم در روستای زرینه مراجعه کرده و از پاسگاه مزبور میخواهند که در پی گرفتن زمینهایشان از دهقانان به آنها یاری دهند در نتیجه

تعدادی از مزدوران رژیم همواره با مالکین مرتجع روستای شالی شالی به روستا بیسورس بردند و به اذیت و آزار دهقانان با دفاع قهرمانانه خود مزدوران ضد خلقی را وادار به ترک روستا نمودند.

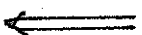
مصادره انقلابی زمین از طرف دهقانان روستای مذکور بیانگر خواست زمین به عنوان یک خواست انقلابی و مترقی و یکی از اساسی ترین مسائل انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی خلقهای ما در روستا میباشد و انقلاب اگر میخواهد توده‌های وسیع دهقانی را بسیج نماید باید به این خواست دهقانان پاسخ مناسب دهد.

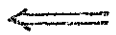
سردشت

فشار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی جهت اعمال سیاست ضد خلقی سرپازی اجباری در شهر سردشت و روستاهای اطراف آن همچنان ادامه دارد. اخیراً گروههای ضربت جنایتکار سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی به تعداد پست‌های بازرسی خود در راهها و جاده‌ها جهت شکار جوانان و فرستادن آنان به جبهه‌های مرگ افزوده‌اند. ضمن آنکه خانه گردی نیز در شهر سردشت کماکان ادامه دارد.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ مزدوران جمهوری اسلامی شب هنگام روستاهای میرگاسه، دولکان، بردان در منطقه آلان سردشت را محاصره کرده و از مردم خواستند که فرزندانشان را برای گسیل به جبهه‌های جنگ به پایگاههای نظامی معرفی نمایند.

مزدوران ضد خلقی جمهوری اخیراً در روستای ضامن آباد پایگاه جدیدی مستقر نموده و اهالی این روستا را جهت مسلح شدن و شرکت در نگرهبانی از پایگاه مزبور تحت فشار گذاشتند. اما روستائیان شدیداً در برابر این اقدام ارتجاعی مقاومت نموده و زیر بار





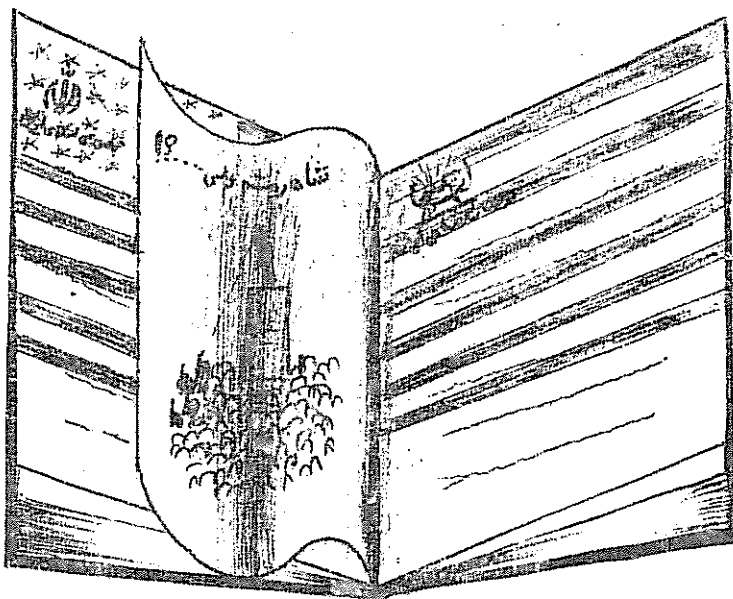
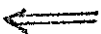
که کارمندان موظفند این فرمها را پر کرده و متعهد گردند که مبالغی به جبهه های جنگ امپریالیستی ایران و عراق کمک نمایند .

مهاباد

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در پی بسته اجراء آوردن سیاست ضد خلقی سر باز زگیبوری اجباری ، اخیرا در شهر مهاباد در تمام مناسبات کوچها و خیابانها مردم را مورد تفتیش قرار داده وعده های از جوانان این شهر را دستگیر نمود . این امر موجب برانگیختن اعتراضات مردم سرعیه مزدوران ضد خلقی گردید . بطوریکه خانواده ها به ترمینال هجوم برده و در آنجا به مزدوران سرسپرده اعتراض نمودند اما گشتی های مزدور جمهوری اسلامی مردم را به زور سرنیزه متفرق کردند .

سنندج

در تاریخ ۲۶ خرداد ماه مزدوران ضد خلقی به روستای دره گاو ان در بخش سارال یورش



چنین ننگ و رسوائی شرفشده در نتیجه اهالی روستای فامن آباد با مقاومت انقلابی خود ، تلاش رژیم را در این زمینه ناکام گذاشتند .

در اواخر خرداد ماه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به اهالی روستاهای تینت اولیا و تینت سفلا و بسردان و زردکانی اعلام نمود که باید هر چه زودتر روستاهایشان را تخلیه کرده و به منطقه دیگری کوچ کنند . نیروهای سرکوبگر رژیم اهالی روستاهای فوق را تهدید کرده اند که اگر روستاهایشان را هر چه سریعتر تخلیه نکنند با توپ و خمپاره تمامی روستاهارا با خاک یکسان خواهند کرد .

رژیم مزدور خمینی به این وسیله بین خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش فاصله بینداری تا بیخیال خام خود برای چند ضیاعی از ضربات کوبنده پیشمرگان در امان باشد اما مردم ستمدیده منطقه با مبارزات متحدانه خود و همگام با فرزندان پیشمرگان سیاستهای ارتجاعی رژیم را با شکست مواجه خواهند ساخت .

در تاریخ ۶۵/۳/۲۵ شهر سردشت توسط هواپیماهای عراقی بمباران گردید که در نتیجه این بمباران وحشیانه ۴ تن اهالی این شهر جان خود را از دست دادند و ۲ تن دیگر نیز مجروح گشتند .

سقز

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جهت اخاذی هر چه بیشتر از توده ها اخیرا کارمندان ادارات دولتی را به اشکال گوناگون تحت فشار گذاشته است . برای نمونه اخیرا فرمهایی را در اختیار ادارات قرار داده اند

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!



چریک فدائی خلق
رفیق شهید روح انگیز دهقانی

مربوان

مزدوران جمهوری اسلامی به منظور سر بازگیری اجباری روستای تراب تپه را محاصره نموده و از اهالی روستا خواستند که فرزندان نشان را به پادگانها اعزام دارند. اما زنان روستا در مقابل این خواست ارتجاعی به اعتراض پرداخته با مزدوران رژیم درگیر میشوند در این جریان یکی از مزدوران جمهوری اسلامی بوسیله زنان مبارز روستا مجروح میگردد. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی که با مقاومت توده ها روبرو گشته بودند روستا را ترک و به جوانان مشمول ۳ ماه فرصت میدهند که خود را به پادگانها و پایگاههای نظامی معرفی کنند وگرنه دستگیر و روانه جبهه های جنگ میشوند در ضمن آنها به مردم گفتند که اگر کسی داوطلبانه خودش را معرفی نماید میتواند مدت خدمتش را در روستای خود انجام دهد.

بیجار

سردمداران جمهوری اسلامی برای بسیج

←

بردند، ضمن مورد ضرب و شتم قرار دادن اهالی زحمتکش این روستا، عده ای از آنان را دستگیر کرده و سپس به مردم اخطار کردند که هر چه سریعتر باید روستا را تخلیه نمایند و به مکان دیگری که تحت کنترل رژیم وابسته است امپریالیسم جمهوری اسلامی میباید شکوچ کنند. اهالی روستا متفقاً به این سیاست جنایتکارانه اعتراض کرده و به آن تن ندادند.

سقر

روز ۶۵/۳/۱۴ روستاهای جبهه و تاش و میشا و توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی توپباران گردید، در نتیجه چند خانه ساکنین آسیب دید.

بانه

مزدوران جیره خوار رژیم اهالی روستاهای سردآو - کنده نور - گرماوب - خله رش واقع در محور بانه - سردشت را تحت فشار قراردادها اندک به پایبند اسلحه رژیم را برداشته و به حفاظت از روستاهای خود در مقابل رفت و آمد پیشمرگان و بیبردا زندویا باید خانه و کاشانه خود را رها کرده و به منطقه دیگری کوچ کنند.

سردشت

اخیرا جاشهای منفور و خود فروخته مستقر در روستای قلعه رشه مزارع زکوههای اطراف این روستا را به آتش کشیدند. این اقدام جزئی از اقدامات ضد مردمی رژیم جاشهاست که به عناوین مختلف مردم را تحت فشار قراردادها و میکوشند با ایجاد فضای رعب و وحشت آنها را مجبور به فرمانبرداری از خود کنند.

←

بوکان

در تاریخ ۶۵/۳/۲۳ ملا رحمان خلیفه زاده امام جمعه مزدور رژیم جمهوری اسلامی در شهر بوکان توسط نیروهای انقلابی مورد حمله قرار گرفت و محافظ وی کشته شد. ملا رحمان خلیفه زاده در شهر بوکان در جهت اجرای سیاستهای ضد خلقی رژیم به فعالیت و تبلیغات میپردازد ضمن این مزدور به همسراه پاسداران به روستاهای منطقه بوکان رفته و مردم را جهت تسلیح اجباری و رفتن بسربازی تشویق و ترغیب مینماید.

سیرو برای جبهه های جنگ هر روز به عناوین گوناگون اقشار و طبقات مختلف جامعه را تحت فشار قرار میدهند. در این رابطه اخیرا فرمی در اختیار دانشجویان دانشسرای تربیت معلم بیچار گذاشته اند تا آن را برای اعزام به جبهه ها بپرکنند. اما دانشجویان با مقاومت و اعتراض خود، رژیم را در عملی ساختن این سیاست ضد خلقی ناکام گذاشتند.

" هزاران هزار شهید ، جان خرد در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند ، بگذاردانش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است ، بپیش رویم ! " (ما شوتسه دون)

شهادت تیر و مرداد ماه
چریکهای فدائی خلق ایران

تیرماه



گرامی باد خاطره
چریک فدائی خلق رفیق شهید
محمد صفاری آشتیانی

۶۰/۴/۲۳	قنبر ارغند	۵۵/۴/۹	بهزاد امیری دوان	۵۵/۴/۱۴	کاظم سلاخی
۶۰/۴/۲۷	علیرضا فارسیان	۵۵/۴/۱۰	افسرالسادات حسینی	۵۵/۴/۱۴	احمد خرم آبادی
۶۰/۴/۱	عبدالحسین عنانی شیوان	۵۵/۴/۱۰	نادره احمد قاسمی	۵۴/۴/۶	مارتیک قازاریان
۶۰ تابستان	کریم فتحی	۵۵/۴/۱۰	سیمین توکلی	۵۴/۴/۶	محمود عظیمی بلوریان
۶۱/۴/۲۸	حمید فضل الهی	۵۵/۴/۱	حمید زیان کرمانی	۵۴/۴/۶	نزهت السادات روحی آهنگران
۶۲/۴/۲	ناصر فضل الهی	۵۶/۴/۱	کاظم غیرائی	۵۴/۴/۶	یدالله زارع کاریزی
	مرداد ماه	۶۰/۴/۳	اسمر آذری پیام	۵۴/۴/۲۰	عبدالله سیدی بیدختی
		۶۰/۴/۷	علی حمیدی مدنی	۵۵/۴/۲	نسترن آل آقا
		۶۰/۴/۸	روح انگیز دهقانی	۵۵/۴/۲	کلرخ مهدوی
		۶۰/۴/۸	نوروز قاسمی	۵۵/۴/۳	حمیدرضا هزارحانی
۵۱/۵/۲	محمد صفاری آشتیانی	۶۰/۴/۸	بهزاد (مهدی) مسیحا	۵۵/۴/۳	نادعلی پورنغمه
۵۱/۵/۹	فرخ سپهری	۶۰/۴/۸	حسین تنگستانی	۵۵/۴/۵	مریم شاهی
				۵۵/۴/۶	غلامعلی پورنغمه
				۵۵/۴/۸	حمید اشرف
				۵۵/۴/۸	یوسف قانع خشک بیجاری
				۵۵/۴/۸	غلامرضا لایق مهربانی
				۵۵/۴/۸	محمد رضا بیثربی
				۵۵/۴/۸	فاطمه حسینی
				۵۵/۴/۸	محمد حسین حق نواز
				۵۵/۴/۸	طاهره خرم
				۵۵/۴/۸	عسکر حسینی ابرده
				۵۵/۴/۸	محمد مهدی فوقانی
				۵۵/۴/۸	علی اکبر وزیر
				۵۵/۴/۸	غلامعلی خراط پور
				۵۵/۴/۹	حمید آربین

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق

پایگاه "سوربان" زیر آتش

از صفحه ۲۸

سلاحها مانند خمپاره انداز ۱۰۰ میلیتری ، تیربار قناده و تیربار ۳-۲ و حسیانه شروع به کوبیدن اطراف خود نمودند . پیشمرگان قهرمان چریکهای فدائی پس از انجام عملیات دست به عقب نشینی زده و در بر سر آتش مزدوران پایگاه که مسیر عقب نشینی آنان را میگویدند سالم به نقاط قبل تعیین شده بازگشتند ، در حالیکه نیروهای دشمن وحشت زده تا ساعتی بعد نیز اطراف خود را زیر آتش گرفته بردند . وحشی دراد است آتش پاری بناینگارانه خود روستای " احمد بیرو " را مورد حمله قرار دادند .

کردستان سالهاست که صحنه جنگی خونین با رژیم وابسته به امپریالیسم امپریالیسم اسلامی است جنگی که خلق کرد در راه رسیدن به آزادی درگیر است جنگی است عادلانه که در زیر شدیدی ترین سرکوب های جمهوری اسلامی به منظور رهایی این خلق و همه خلقهای ایران از زیر سلطه امپریالیسم چریار دارد . مبارزه مسلحانه در کردستان با حمایت پدید ریخ تود مها و پوسیده پیشمرگان خلق کرد به پیش میرود . پیشمرگان خلق کسب هر روز ضربه جدید تری بر پیکر تحریف جمهوری اسلامی وارد میسازند ، امری که رژیم را مجبور ساخته است برای سرکوب جنبش خلق کرد کردستان را به پادگان بزرگی تبدیل سازد . پادگانی مشکل از صد ها پایگاه کوچک که در هر منطقه و در هر روستا عامل اجرای سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه تردها بوده و در نتیجه هدفی برای عملیات پیشمرگان خلق کرد بحساب میسایند .

جنگی که جمهوری اسلامی بر علیه خلق کرد سازمان داده است ، جنگی است ارتجاعی و غیر عادلانه برای به انقیاد در آوردن خلقهای ایران و تسلط هر چه بیشتر امپریالیستها برای غارت و استثمار هر چه بیشتر و وحشیانه تر کارگران و دهقانان . بنا بر این در شرایطی که چنین جنگی در کردستان جریان دارد ، در ارتش ضد خلقی خدمت کردن و در کردستان در صف ارتش ضد خلقی بر علیه خلق کرد جنگیدن نه تنها هیچ نتایجی جز مرگ و نیستی در بر ندارد بلکه خیانتی آشکار به اهداف انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است و از آنجا که هرگونه کمک به رژیم مزدور جمهوری اسلامی در جهت سرکوب خلق کرد اعدای است . انقلابی که مجازاتی سخت در بر دارد . ما از همه سریاران و "عاصر" مترقی ارتش میخواهیم که هر چه زود تر مفسوف ارتش ضد خلقی را ترک کرده و به صف انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای ایران بپیوندند . چرا که هیچ مرگی ننگین تر از مرگ در راه منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته وجود ندارد و هیچ ننگی بزرگتر از ترسرت در سرکوب خلق قهرمان کرد نمی باشد . بدون شک در بیا زود انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای ایران به پیروزی خواهد رسید و شرایط برای تحقق خواستهای عادلانه خلق کرد مهیا میگردد . چرا که بدون ناپودی سلطه امپریالیسم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
برقرار بساد جمهوری دمکراتیک خلق پرهیری صیف کارگرا
زند به یاد جنگ عادلانه خلق کرد بر علیه امپریالیسم
با ایمان بنه پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان
۱۵/۵/۲۱



خلقهای قهرمان ایران :

در تاریخ ۱۷/۲/۶۵ یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران به هدای دسته ای از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق (ارتش رها نیخش خلقهای ایران) در جریان یک جوله مشترک در منطقه سرد شتاد امپه یکرشته بین گذاری در محلهای تاهین پایگاه توخانه رژیم ضد خلقی واقع در روستای ساوان نمودند که طبق اخباری که اخیرا بدستمان رسیده در اثر انفجار یکی از این مین ها یک تن از مزدوران رژیم زخمی شده است . از انفجار سایر مین های تارگذاشته شده هنوز گزارشی در یافت نکرد ایم .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
برقرار یاد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران
زند به بساد خلق رژنده کرد که برای آزادی من جنگند

با ایمان بنه پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

ت ش ۱۴ - ۱۵

۱۵/۵/۲۹

از صفحه ۲۵

شهدای تیر و مرداد ماه . .

- محمد رضا رمفانعلی ۶۰/۵/۵
- محمد عظیمی ۶۰/۵/۵
- محمد یزدانی ۶۰/۵/۵
- کامران اسما عیل زاده ۶۰/۵/۷
- ابراهیم جلالی ۶۰/۵/۱۰
- ها می حسین زاده کرمانی ۶۰/۵/۲۴
- ها مان شفیعی ۶۰/۵/۲۴
- کرامت برخورداری ۶۰/۵/۲۵
- بهروز کتابی ۶۱/۵/۲۸
- حیدر باباشی ۶۱/۵/۹
- مهرداد شاه مرادی ۶۱/۵/۹
- محمود فولاد خانی ۶۲/۵/۲
- مهدی فضلیت کلام ۵۱/۵/۹
- فرا مرز شریفی ۵۱/۵/۹
- فریدون شافعی ۵۱/۵/۹
- محمد رضا خواجهنباری ۵۱/۵/۹
- احمد زبیرم ۵۱/۵/۲۸
- عباس جمشیدی رودباری ۵۲/۵/۲
- زین العابدین رشتچی ۵۴/۵/۱
- چیا شبخش پایداری ۵۴/۵/۱۷
- غلامرضا با نژاد ۵۴/۵/۱۷
- حسین الهیاری ۵۴/۵/۱۷
- مرتضی فاطمی ۵۵/۵/۲۱
- حسین پور قنبری ۶۰/۵/۵
- محمد تقی تهرانی ۶۰/۵/۵

توگهای مالی

- رفیق حمید فولادپور - اوها بو ۲۲۵ دلار
- رفیق مبارز - ارهابو ۱۰ دلار
- م - ش - اکلاما ۱۰ دلار
- ع - ف - آستین ۱۲۷ دلار
- ش - آستین ۱۰۰ دلار
- ۵ - آستین ۳۰ دلار
- ۴ - آستین ۴۲ دلار
- رادبو - نیویورک ۳۰۰ دلار
- رادبو - آستین ۱۵۰ دلار
- گردستان - شیکاگو ۳۵۰ دلار
- شهدای ج - ف - غ - نیومکزیکو ۲۰۰ دلار
- رفیق یویان - کالیفرنیا ۵۰ دلار
- ش - م - آستین ۱۵ دلار
- ۲۳ - آستین ۲۰ دلار
- ۲۲ - آستین ۲۰ دلار
- ۴۲ - آستین ۲۰ دلار
- ک - ب - آستین ۱۰ دلار
- برنامه سیا هکل - آستین ۴۵ دلار
- سازمان سراسری - آستین ۱۷۵ دلار
- م - واننگتن ۳۰ دلار
- ع - واننگتن ۱۵ دلار
- برنامه سیا هکل - دالاس ۲۰۰ دلار
- آلمان
- لاله - آخن

۴۸۰ مارک



از صفحه ۲۸

تعرض دلیرانه پیشمرگان ...

مزدوران سلب شده بود. شلیک دوچین بیشک آریبی چی هفت توسط پیشمرگان دلاور و اصابت آن در محوطه پایگاه به همراه آنتنهای سنگین پیشمرگان که بر از تعیین سنگین ای آونیه خود تعرض جدیدی را سازمان داد و بودند دشمن یون را وحشته در سرراخهای خود میخکوب کرده بودند. سرانجام هنگامیکه پیشمرگان قصد عقب نشینی نمودند، نیروهای ضد خلقی مستقر را نیز پایگاه پایه گیری از تمامی امکانات و سلاحهای خود از جمله خمپاره انداز ۶۰ و ۸۰ میلیمتری، دوشکا، نارنجک انداز، قاسم و آریبی چی هفت و سایر استعداد از سایر همالکیهایشان در پایگاهها و اطراف و از جمله پایگاه "سرکین" شروع به کوبیدن مواضع پیشمرگان و مسیر عقب نشینی آنها نمودند. در اثر این اقدام ضد خلقی که چند ساعتی ادامه داشت نتیجه های اطراف دچار آتش سوزی شد ولی پیشمرگان در بیان خود و آتش مزدوران سالم به نقاط آرزویشان تعیین شده خود بازگشتند. در جریان این عملیات که حدود نرساعت به طول انجامید هیچگونه آسیبی به پیشمرگان وارد نیامد.

خلقهای مبارز:

عملیات اخیر پیشمرگان چریکها در فدائی خلق در شهر دهها عملیاتی است که هر روز در سراسر کردستان توسط پیشمرگان دلاور و از جانب کشته خلق کرد بر علیه رژیم وابسته به جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوش انجام میشود. عملیاتی که بی پایه بودن ادعاهای رژیم مبنی بر شکست جنبش خلق کسود و ناپودی نیروهای انقلابی را بر روشنی اشکار میسازد. واقعیت این است که پیشمرگان خلق کرد هر چنان سلاح بردوش و جان پرکند در محوطه مبارزه فعالند و وحشت رژیم از آتش سلاح آنها خواب آرام را از دشمن ضد خلقی ربوده است. رژیمی که برای برقراری سلطه ننگین و میا برانه خود در کردستان سالهاست از هیچ جنبشی رویگردانی نکرده است و با اتکال به نیروهای ضد خلقی ارتش و رسیده پاسداران و جاسوسهای خود فروخته و با اتخاذ سیاستهای جنایتکارانه ای نظیر محیبر ساختن روستائیان به تخلیه خانه و کاشانه خود و سوزاندن روستاها و مزارع و کشت و کوب و خمپاره و شلیک اجباری روستائیان به هروسایلهای برای جدا شدن از اختن بین خلقی کرد و پیشمرگان قهرمانش متوسل شده است که بازم نمود را در حاشیه پیشمرگان خلق کرد و خلق کرد را مانی تزلزل ناپذیر پیشمرگان میبیند. اگر رژیم میبوشد یا جدا شدن از اختن بین پیشمرگان و خلق کرد جنبش خلق کرد را ناپسود ساخته و کردستان را به منطقه ای امن برای حرکت سرماهای امپریالیستی تبدیل سازد، اما ضربات پی در پی پیشمرگان به نیروهای سرکوش جمهوری اسلامی که با تکیه بر پشتیبانی مرام ستاکش و مبارز کردستان انجام میشود ثابت می نماید که رژیم در این امر موفق نبوده است. ثابت میکند که با وجود خلقی چنین قهرمان و بی ترجه به تمام مبارزه مسلحانه پیشمرگان از جانب کشته گریه جمهوری اسلامی روی امنیت و آسایش را بخود ندیده و نخواهد دید. و از آنجا که خلق کرد برای آزادی میبندگ پس مبارزه اش باید تا ناپودی سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیرین که تنها سرحد محقق آزادی است ادامه یابد.

سرکوش بر امپریالیسم و سگهای و زنجیرینش!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زندگی یاد خلقی رزمنده کرد که برای آزادی میبندگند!
پیش بسوی تشکیل ارتش خلقی!
با ایمان همه پیروزی راهبان
چریکهای فدائی خلقی ایران - کردستان

۱۳۰۷/۱۳

- بانک فدائی - نیومکزیکو ۲۵۰ دلار
- پیشمرگه - شیکاگو ۲۲۵ دلار
- نوروز - اوهایو ۳۰۰ دلار
- نوروز - نیویورک ۲۰۰ دلار
- بانک فدائی - ایندیانا ۱۰۰ دلار
- بانک فدائی - چاپل هیل ۵۵/۴۵ دلار
- بانک فدائی - دیترویت ۶۷۰ دلار
- رفیق روح انگیز دهقانی - هوستون ۳۰۰ دلار
- رفیق مهناز نجاری - هوستون ۲۰۰ دلار
- الف - ز - هوستون ۲۲/- دلار
- آزادی - هوستون ۱۰۰ دلار
- کردستان - هوستون ۱۰۰ دلار
- خلق عرب - هوستون ۲۵ دلار
- مری - هوستون ۲۰ دلار
- رفیق مهرنوش ابراهیمی - هوستون ۲۴ دلار
- رفیق سعید سلطانیور - هوستون ۷۶ دلار
- را دیزمدای چریکیا - هوستون ۱۰۰ دلار
- بانک فدائی - کلمبیا ۵۰ دلار
- رفیق استالین - میامی ۲۱۰ دلار
- میامی جکی - هوستون ۵۰ دلار
- ۴۲ - آستین ۱۰ دلار
- اخلاق - آستین ۱۰ دلار
- اف - آستین ۲۰ دلار
- سازمان سراسری - هوستون ۳۰ دلار
- پایداری - اوهایو ۳۰۴ دلار
- رفیق عارف بیلوکی - دنور ۵۰ دلار
- رفیق طاهر قاسمی - دنور ۵۰ دلار
- مجا دمیریم کبی (۳) ۱۰۰ دلار
- رفیق منصور رشیدی سریشو - نوادا ۱۰۰ دلار
- بانک فدائی - فیئالدلفیا ۱۰۰ دلار
- شیرین - بالتیمور ۵۰ دلار
- ب - بالتیمور ۵۰ دلار
- بانک فدائی - میامی ۸۵ دلار
- امیر دالایی ۲۰ دلار
- رفیق جلیل انفرادی - نیومکزیکو ۹۰ دلار
- رفیق فرشید راجی - دالاس ۲۵ دلار
- رفیق اکبر حسینفانی - آلاباما ۱۵۰ دلار

تاریخ

- ۱۲۹۹/۴/۲ تا سینه جوان کجوشیت ایران
- ۱۳۱۸/۴/۵ شهادت شایر مردمی فرخی یزدی
- ۱۳۲۵/۴/۲۳ اعلام کارگران نفت جنوب و شهادت ۴۶ تن و زخمی شدن ۱۷۰ تن از کارگران
- ۲۲ تیر برابر با ۱۲ ذی قعدة فتح زندان باستیل و پیروزی انقلاب کبیر فرانسه
- ۲۳ تیر ۱۸۸۹ تاسیس انتر ناسیونال دوم
- ۲۷ تیر برابر با ۱۸ ذی قعدة ۱۹۲۶ آغاز جنگ داخلی اسپانیا
- ۳۰ تیر ۱۳۲۱ قیام مردم و بازگشت مصدق به نخست وزیری
- ۱۳۵۸/۲/۳۱ کوچ مردم مریوان علیه شهیدان جمهوری اسلامی

مردان

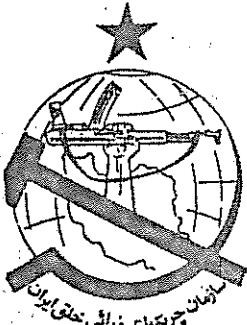
- ۱۲ مرداد ۱۳۱۲ اشار جنگ جهانی اول
- ۱۳ مرداد ۱۳۹۵ درگذشت فردریک انگلس
- ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ انقلاب مکزیک
- ۲۵ مرداد ۱۳۵۴ شهادت مجاهد خلق فاطمه امینی
- ۲۱ مرداد ۱۳۳۲ کودتای امپریالیستی بر علیه دکتر محمد مصدق
- ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ اعلام جهاد خمینی بر علیه خلق کرد و یورش وسیع نیروهای سرکوش جمهوری اسلامی به کردستان
- ۲۹ مرداد ۱۳۵۷ آتش سوزی سینما رکس آبادان



تعرض دلیرانه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران

به پایگاه کچل آوا

سهمی قهرمان ایران :



پنظور ضربه زدن به نیروهای سرکوبگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در کردستان در تاریخ ۱۵/۵/۶۵ یکدسته از پیشمرگان دلیر چریکهای فدائی خلقی بر اساس یک طرح عملیاتی، نیروهای دشمن ضد خلقی مستقر در پایگاه ژاندارمری "کچل آوا" واقع در جاده سردشت - پیرانشهر را مورد حملات قهرمانانه خود قرار دادند.

پیشمرگان پس از استقرار در اطراف پایگاه مزبور ساعت نهم و هشت دقیقه بعد از ظهر با شلیک اولین موشک آرمی جی هفت پایگاه و تاسیسات و سنگرهای کانال کنی شده آنها از دو جهت مورد حمله جسورانه خود قرار دادند. آنها در میان فریادهای و ناله و ضجه‌هاک مزدوران داخل پایگاه که مرتباً برای خاموش کردن چراغهای پایگاه از یکدیگر استمداد میجستند با استفاده از مسلسلهای سبک و قاسه مواضع مزدوران متفکر در پایگاه را زیر آتش بی امان سلاحهای خود گرفتند تا دقایقی چند فرصت هرگونه عکس العملی از

در صفحه ۲۷

پایگاه "سوربان" زیر آتش پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران

خلفهای قهرمان ایران

شب ۱۵/۵/۶۵ یکدسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران پس از استقرار در اطراف پایگاه سوربان در منطقه سردشت، در ساعت هشت و پنجاه دقیقه (۸/۵۰) بعد از ظهر با شلیک موشک آرمی جی ۷ سنگرهای نگهبانی این پایگاه را هدف قرار داد و با مسلسلهای سبک و قاسه یورش فاعلگیرانه خود را به پایگاه مزدوران آغاز نمودند.

در جریان این عملیات که ده دقیقه بطول انجامید مزدوران جمهوری اسلامی در زیر آتش سلاحهای پیشمرگان وحشت زده در پشت خاکریزهای پایگاه پناه گرفتند و تا دقایقی چند جرات هرگونه پاسخگویی را از دست داد و بودند چرا که انتظار چنین حمله جسورانه و برقی آسانی را از ماضی نزدیکی که پیشمرگان در آن فزونی گرفته بودند را نداشتند. مزدوران پایگاه سپس به مقابله با پیشمرگان برخاسته و با استفاده از انبساط

در صفحه ۲۶

با کمکهای مالی خود
چریکهای فدائی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکمیل آثار سازمانی بگوئید

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران

با نشانی های زیر مکاتبه کنید:



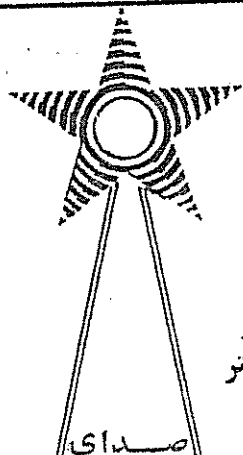
فرانسه

انگلستان

F.S

B.P-181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND



ساعات پخش

۶/۵ بعد از ظهر و
۱۲ ظهر روز بعد

امواج کوتاه
ردیف های ۴۱ و ۷۵ متر

صدای چریکهای فدائی خلق ایران

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق پرهبری طبقه کارگر!